

ماهیت اصول کلی حقوقی و کارکردهای آن در حقوق بین‌الملل

زهرا محمودی کردی *

شناسه دیجیتال اسناد (DOI) : 10.22066/cilamag.2018.31692

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۳

چکیده

حقوق بین‌الملل، نظامی است که وظیفه صیانت از حکومت قانون در عرصه بین‌المللی و نیل به ارزش‌های مشترک همچون بشریت، عدالت و امنیت را بر عهده دارد. این نظام از ارزش‌ها و هنجارهایی به‌هم‌پیوسته تشکیل شده که مبین اهداف و اغراض اجتماعی، سیاسی و اخلاقی حقوق هستند. به همین دلیل، غالباً حقوق بین‌الملل به‌عنوان نظام مبتنی بر مبانی ارزشی شناخته می‌شود تا مبتنی بر قواعد موضوعه.

شیوه‌های مختلفی برای بیان این مبانی وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها، استفاده از ابزاری به نام «منابع اصلی حقوق بین‌الملل» است. در میان منابع اصلی حقوق بین‌الملل، اصول کلی علی‌رغم آنکه نقش بسیار مهمی به‌عنوان پایه‌های ساختار حقوقی ایفا می‌کنند کماکان مهجور و ناشناخته مانده‌اند. در این مقاله هدف این است که ماهیت اصول کلی و کارکردهای مختلف آن ارزیابی شود. با توجه به اینکه حقوق بین‌الملل، نظام تجدید، پویایی و توسعه دائمی است، این کارکردها نقش بسیار مهمی در جلوگیری از رکود حقوق بین‌الملل ایفا کرده و به این نظام نوپا اجازه رشد بیشتر و همچنین پاسخگویی به چالش‌های جدید را می‌دهد.

واژگان کلیدی

ماهیت اصول کلی حقوقی، ارزش، کارکردهای اصول کلی، اصول شکلی، اصول ماهوی، توسعه حقوق بین‌الملل، رویه قضایی

مقدمه

حقوق بین‌الملل به‌عنوان نظامی پویا نمی‌تواند صرفاً خود را به قواعد حقوقی موجود^۱ محدود کند زیرا در این صورت، حیاتش در معرض نابودی قرار می‌گیرد. به‌منظور جلوگیری از چنین وضعیتی، حقوق بین‌الملل، چاره‌ای جز انتخاب هنجارهای منطبق با ارزش‌ها و اهداف جدید ندارد.^۲ اصول کلی حقوقی یکی از مهم‌ترین عناصری است که همواره نقش مؤثری در پویایی نظام حقوق بین‌الملل ایفا کرده و می‌کند. توجه دولت‌ها به اصول کلی به‌عنوان واضعان قواعد حقوقی در عرصه بین‌المللی و به‌کارگیری آن‌ها توسط محاکم بین‌المللی، پویایی حقوق بین‌الملل را تضمین کرده و مانع زوال آن می‌شود. اهمیت اصول کلی حقوقی تا جایی است که می‌توان ادعا کرد بدون آن‌ها، حقوق بین‌الملل، کارکرد مؤثر خود را از دست می‌دهد زیرا تکامل و پیشرفت حقوق بین‌الملل و واکنش به چالش‌های جدید تا حد بسیار زیادی مرهون استفاده از این اصول است. در توصیف این اهمیت، همین بس که به گفته برخی حقوق‌دانان، به‌خاطر وجود اصول کلی است که می‌توان حقوق بین‌الملل را واجد عنوان «نظام حقوقی» دانست.^۳

هیچ حقوق‌دان بین‌المللی منکر نقش مهم اصول کلی در حقوق بین‌الملل نیست اما از ۱۹۲۰ که اصول کلی به‌عنوان منبع اصلی حقوق بین‌الملل اعلام شد تا کنون، ماهیت و قلمرو این اصول، موضوعی بحث‌برانگیز و پیچیده در دکتترین بوده است. در مقایسه با سایر منابع حقوق بین‌الملل، ابهامات پیرامون اصول کلی بیشتر بوده و آن را به چالش ذهنی بسیاری از دانشجویان و محققان حقوق بین‌الملل تبدیل کرده است. از دلایل اصلی مهجورماندن اصول کلی، پیوند آن با مباحث فلسفه حقوق و ارتباط برخی از اقسام آن با نظام‌های حقوقی داخلی است. در جامعه حقوقی، مباحث مربوط به فلسفه حقوق - علی‌رغم اهمیت زیادشان - مورد رغبت چندانی نیستند و نوشته‌ها و مقالات، غالباً معطوف به موضوعات عملی و کاربردی است. باین‌حال، واقعیت این است که در پس همه مقررات موضوعه، اندیشه‌ای فلسفی و هنجاری نهفته است که شناخت آن نه‌تنها به اصلاح وضع موجود کمک می‌کند، بلکه واضعان قواعد و قضات بین‌المللی را در تکامل و توسعه حقوق بین‌الملل یاری می‌کند. از این‌رو مقاله حاضر، به پویش در خصوص این منبع کمترشناخته‌شده می‌پردازد.

سؤال‌های مهمی که پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به آن تدوین شده عبارت است از اینکه مقصود از اصول کلی چیست و چه نقش‌هایی در حقوق بین‌الملل معاصر ایفا می‌کند؟ چنانچه از

1. *Lex lata*

2. Higgins, R., *Problems and Process: International Law and How We Use It*, Clarendon Press, Oxford, 2003, p. 10.

3. Bos, Maarten, "The Recognized Manifestations of International Law", *German Yearbook of International Law*, vol. 20, 1977, p. 42.

عنوان مقاله مشخص است، حوزه پژوهش، از بحث‌های پایه‌ای حقوق بین‌الملل است و موضوع آن، بررسی معنی، خصایص و قلمرو اصول کلی از یک سو و نقش آن‌ها در حقوق بین‌الملل از سوی دیگر است. پاسخ به بخش نخست، از مسائل بحث‌برانگیز در حوزه منابع حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود و جواب آن، قلمرو و حدود تحقیق را مشخص می‌کند. دو نظریه اصلی درباره قلمرو اصول کلی در حقوق بین‌الملل وجود دارد. یک نظریه، اصول کلی را محدود به ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری می‌داند اما نظریه دیگر، قائل به قلمرو گسترده‌تری برای اصول کلی بوده و اصول خاص حقوق بین‌الملل را نیز داخل در تعریف اصول کلی حقوقی می‌داند. ایده در این مقاله، تأکید بر مبنای مشترک اصول و اثبات مفهوم موسع اصول کلی (اصول با خاستگاه داخلی و اصول خاص حقوق بین‌الملل) است. در بخش‌های مختلف مقاله، سعی شده تا نخست، دلایل پذیرش ایده فوق، بررسی و سپس ثابت شود که کارکردهای اصول کلی برخلاف تصور رایج، محدود به کارکرد مکمل (ماده ۳۸ اساسنامه دیوان) نیست. در همین راستا مقاله از دو بخش اصلی تشکیل شده است: بخش نخست در پاسخ به سؤال اول و برای اثبات ایده مفهوم موسع، ماهیت این اصول و مبنای آن را ارزیابی می‌کند و بخش دوم با ارائه طبقه‌بندی از نقش‌های این اصول به دنبال پاسخی مناسب به سؤال دوم و اثبات کارکردهای متفاوت اصول کلی مقاله است.

۱. مفهوم اصول کلی در حقوق بین‌الملل

مشخص کردن ماهیت اصول کلی علاوه بر تبیین حوزه این اصول، زمینه را برای شناخت ویژگی‌های آن فراهم می‌کند. به گفته فرانسوا ژنی، در عالم حقوق، تعریف، ابزاری اساسی برای شناخت احکامی است که بر یک عمل بار می‌شود. به‌رغم این اهمیت، چنانچه نشان داده خواهد شد، دیدگاه‌های متفاوتی در خصوص مفهوم اصول کلی بیان شده است. فرهنگ واژه‌شناسی حقوق بین‌الملل پروفیسور بدوان، حداقل پنج معنی را برای اصطلاح اصول حقوق بین‌الملل به کار برده است:

- مجموعه قواعد حقوقی حاکم بر روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل عام؛
- قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل که در قالب معاهدات و عرف قرار نمی‌گیرند، و مطابق بیان کنوانسیون‌های لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ شامل رویه‌های تثبیت‌شده میان ملل متمدن، قوانین بشریت و الزامات وجدان عام می‌شوند؛
- ابزارهای توصیف هنجارهای خاص حقوق بین‌الملل با هدف تأکید بر کلیت و اهمیت آن هنجارها؛

- اصول سیاسی و حقوقی حاکم بر روابط بین‌المللی مثل اصول مندرج در اعلامیه هلسینکی و
- مجموعه اصول مشترک برگرفته از نظام‌های حقوقی داخلی که در نظام حقوق بین‌الملل قابل اعمال باشد.

با نگاهی به موارد فهرست‌شده فوق، گستردگی قلمرو اصول در نظام حقوق بین‌الملل روشن می‌شود به‌نحوی که از اصول حقوقی (هنجاری) تا اصول غیرحقوقی (اخلاقی، آرمانی و سیاسی)^۴ و از اصول خاص حقوق بین‌الملل تا اصولی با منشأ حقوق داخلی کشورها را شامل می‌شود. قدر مسلم این است که بررسی اصول غیرحقوقی در چارچوب مطالعه حاضر نمی‌گنجد مگر آنکه قالب حقوقی پیدا کرده باشند چنانچه دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه *آفریقای جنوب‌غربی* در ۱۹۶۶ اظهار می‌دارد: «دیوان تا حدودی می‌تواند به اصول اخلاقی توجه کند که شکل حقوقی به خود گرفته باشند».^۵ علاوه بر این، مقصود، اصولی است که به رسمیت شناخته شده باشد. منظور این است که در یک نظام حقوقی، اصولی رایج باشد و نه فقط یک سری ایده‌آل‌های اخلاقی، اما در رابطه با اصول حقوق بین‌الملل و اصول با منشأ حقوق داخلی که هر دو وصف حقوقی دارند و مرتبط با نظام‌های حقوقی هستند وضعیت متفاوت است و نکته چالش‌برانگیز هم همین است که آیا عبارت اصول کلی حقوقی در سیاق حقوق بین‌الملل و به‌ویژه ماده ۳۸ اساسنامه دیوان، تنها شامل اصول برگرفته از نظام‌های حقوق داخلی می‌شود یا اصول خاص حقوق بین‌الملل را نیز شامل می‌شود. پاسخ به این سؤال، مستلزم بررسی اسناد بین‌المللی، کارهای مقدماتی تدوین اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری و دکتترین است.

۱-۱. مفهوم اصول کلی در اسناد مقدم بر ماده ۳۸ (کنوانسیون‌های لاهه ۱۹۰۷)

مطالعه کنوانسیون‌های لاهه ۱۹۰۷ از دو جهت اهمیت دارد. نخست آنکه بسیاری از اصول کلی شکلی مرتبط با آیین داورى در این کنوانسیون ذکر شده است و دیگر آنکه با هدف پرکردن خلأهای حقوقی به ذکر قواعدی می‌پردازد. همین راه‌حل، بعداً در اساسنامه دیوان دائمی دادگستری و خلف آن به کار گرفته شد. در رابطه با مورد نخست، شایان توجه است که در کنار اصول کلی برگرفته از نظام‌های داخلی (مثل اصل رسیدگی شفاهی و کتبی (ماده ۶۳)، بیان

۴. بارزترین ویژگی اصول غیرحقوقی، نداشتن خصلت الزام‌آور است. هرچند تلاش عمومی بر آن است که باید در راستای دستیابی به آن‌ها کوشید، محتوای اصول غیرحقوقی بسیار کلی بوده و اجرای آن‌ها بر مبنای اصول حقوقی (هنجاری) میسر است. هرچند الزامی شدن این اصول، آسان نیست، آرمان بشر در این راستاست. از جمله مصادیق اصول غیرحقوقی در نظام بین‌الملل می‌توان به اصل رفاه عمومی برای همه، اصل عدالت اجتماعی، اصل حسن همجواری و اصل قانون‌سالاری اشاره کرد که جملگی در مناسبات میان اعضای جامعه بین‌المللی به‌عنوان آرمان و آرزو قلمداد می‌شوند.

5. ICJ Reports, 1996, para. 132.

دلایل رأی توسط داور (ماده ۷۹)، قرائت رأی در جلسه علنی (ماده ۸۰) و ... به بیان اصول کلی که خاص رسیدگی‌های قضایی و داوری بین‌المللی هستند و برای کارکرد قضایی یک محکمه در حقوق بین‌الملل ضروری هستند پرداخته شده است. از جمله می‌توان به اصول شکلی همچون اصل انتخاب مقر دادگاه داوری (ماده ۶۰)، زبان دادگاه (ماده ۶۱) و انعقاد مصالحه‌نامه (مواد ۵۲-۵۵) اشاره داشت.

علاوه بر این، برخی از شروط مندرج در کنوانسیون‌های لاهه، برای نویسندگان اساسنامه دیوان دائمی دادگستری شناخته شده بود. شرط (اصل) مارتنز از این موارد است. بند ۸ مقدمه کنوانسیون شماره ۴ لاهه در خصوص جنگ زمینی بیانگر این شرط است.^۶ مفهوم اصل مارتنز این است که در فقدان قواعد عرفی و معاهداتی، افراد غیرنظامی و رزمندگان، تحت حمایت و اقتدار اصول ناشی از قوانین ملل، اصول انسانیت و الزامات ناشی از وجدان عمومی باقی می‌مانند. جدیدترین صورت این شرط در بند (۲) ماده ۱ پروتکل ۱۹۷۷ الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ذکر شده است و نکته قابل توجه این است که عبارت اصول ناشی از قوانین ملل، جای خود را به اصول حقوق بین‌الملل ناشی از عرف داده است.

ماده ۷ کنوانسیون دوازدهم لاهه ۱۹۰۷ در خصوص ایجاد دادگاه بین‌المللی غنائم به ذکر منابعی می‌پردازد که دادگاه باید به آن توجه کند. از جمله این منابع، اصول کلی عدالت و انصاف است. چنانچه ملاحظه می‌شود، در هیچ‌یک از موارد فوق، تأکید مشخصی بر منشأ اصول کلی حقوقی نشده و از اصولی با هر دو منشأ استفاده شده است ضمن اینکه در خصوص اصل مارتنز، سیر تاریخی بیانگر جایگزین شدن اصول کلی خاص با اصول کلی مشترک است.

۲-۱. مفهوم اصول کلی در کارهای مقدماتی تدوین اساسنامه دیوان دائمی دادگستری

در بند (ج) ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، از اصول کلی، تحت عنوان منبع اصلی حقوق بین‌الملل با عبارت «اصول کلی مورد پذیرش نظام‌های حقوقی متمدن» یاد شده است. این مقرره، اصول کلی را تعریف نکرده و از این‌رو راه را برای تفاسیر متعدد باز گذاشته است. در تعریف و تفسیر مضیق این اصول، تنها شامل اصول برگرفته از نظام‌های داخلی می‌شود اما در برداشت موسع، بند (ج) ماده ۳۸ اصول خاص حقوق بین‌الملل را نیز در بر می‌گیرد.

۶. برای نخستین بار، نماینده دولت روسیه، پیشنهادی را در کنفرانس اول صلح لاهه (۱۸۹۹) ارائه کرد که به اتفاق آرا پذیرفته و در مقدمه معاهده شماره ۲ درج شد و در کنفرانس دوم صلح لاهه (۱۹۰۷) عیناً در بند ۸ مقدمه کنوانسیون شماره ۴ لاهه مجدداً بر آن تأکید شد. هدف از درج آن، پرنمودن خلأ ناشی از فقدان مقررات بود. این شرط در سایر معاهداتی که در زمینه حقوق مخاصمات مسلحانه در قرن ۲۰ منعقد شد نیز درج شده است (از جمله در پروتکل ۱۹۲۵ ژنو در خصوص ممنوعیت گازهای سنی و چهار کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو). جدیدترین صورت این شرط در بند ۲ ماده ۱ پروتکل ۱۹۷۷ الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو به چشم می‌خورد.

بررسی مباحثاتی که در کمیته مشورتی حقوق دانان برای تدوین اساسنامه دیوان دائمی دادگستری صورت گرفت نشان می‌دهد که همه اعضای کمیته بر سر اینکه معاهده و عرف برای حل همه اختلافات بین‌المللی کفایت نمی‌کند متفق‌القول بودند اما اختلاف‌نظرها بر سر این بود که این منبع سوم چه مفهوم و ماهیتی دارد و در همین رابطه بود که دیدگاه‌های متفاوت طرح شد. دیدگاه‌های مطروحه، ریشه در دو مکتب شناخته‌شده حقوق بین‌الملل یعنی پوزیتیویست و حقوق طبیعی داشت. برای مثال، نماینده بلژیک به‌عنوان ریاست کمیته، عبارت «قواعد و اصول حقوق بین‌الملل که توسط وجدان حقوقی ملل متمدن به رسمیت شناخته شده است» را به‌عنوان منبع سوم حقوق بین‌الملل پیشنهاد داد. این دیدگاه که ریشه در مکتب حقوق طبیعی دارد با اعتراض و ایرادات طرفداران مکتب پوزیتیویست (نمایندگان امریکا و انگلستان) مواجه شد. ایراد اول مربوط می‌شد به عدم توجه به اراده دولت‌ها در پذیرش این اصول و ایراد دوم متوجه تفاوت در شناخت و درک ملل متمدن از این اصول بود. ایراد نخست، ریشه در باورهای محض پوزیتیویستی دارد که امروزه تضعیف شده است. در خصوص ایراد دوم نیز باید گفت با توجه به مبانی اصول کلی - وجدان عمومی و هنجارهای مشترک - اصول کلی در میان همه افراد بشر جایگاه یکسانی دارند. از این رو ریاست کمیته مشورتی بیان می‌دارد اصول بنیادین عمیقاً در قلب هر انسانی حک شده است و بالاترین جایگاه را در وجدان حقوقی ملل به خود اختصاص داده است.^۷ در نخستین جلسه مجمع جامعه ملل، کمیته‌ای برای بررسی پیش‌نویس فوق تعیین و مجدداً اصلاحاتی پیشنهاد شد که بررسی آن، حکایت از تأکید بر ماهیت و محتوای اصول دارد نه خاستگاه آن‌ها. از جمله می‌توان به پیشنهاد آلبرت دل‌پرادل اشاره کرد که عبارت اصول کلی حقوق و عدالت را مطرح کرد. در زمان تدوین اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری در کنفرانس سانفرانسیسکو، نظر اکثریت کشورها حفظ قالب متن اساسنامه دیوان دائمی بود. لذا به‌جز تغییرات شکلی اندک در خصوص تغییر عناوین، در محتوای بندهای ماده ۳۸ کنونی تغییری ایجاد نشد.^۸

بررسی روند تدوین اساسنامه نشان می‌دهد که مباحثات، بیش از آنکه حول مفهوم و قلمرو اصول کلی حقوقی باشد به مسائل و دغدغه‌هایی از قبیل نحوه ایجاد سازش میان دو دیدگاه مخالف، عدم تبدیل دیوان به قانونگذار، توجه به اراده دولت‌ها و نحوه حل خلأهای حقوقی ناشی از عرف و معاهده معطوف شده است و به همین دلیل از آن زمان تا کنون بر سر مفهوم اصول، نزاع هست هرچند این مهم را نیز آشکار می‌کند که بسیاری از اعضای کمیته در نظرات خود به اصول بین‌المللی اشاره داشته‌اند.

7. Bos, M., *A Methodology of International*, (1984), (quoting Permanent Court of International Justice Advisory Committee of Jurists, Procès - Verbaux of the Proceedings of the Committee, June 16 - July 24, 1920, at 318 (1920)).

8. Degan, V. D., *Sources of International Law*, Martinus Nijhoff Publishers, Netherland, 1997, pp. 55-57.

۱-۳. مفهوم اصول کلی در دکترین

قبل از تدوین اساسنامه دیوان دائمی دادگستری، این اصول مورد توجه دکترین نبود اما درست بعد از ۱۹۲۰ بود که مباحثات بر سر مفهوم و قلمرو و منشأ این اصول شدت گرفت. چنانچه در ابتدای این مبحث اشاره شد، بند (ج) ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری از دو قسمت تشکیل شده است: یکی اصول کلی حقوقی و دیگری عبارت به رسمیت شناخته شده توسط ملل متمدن. امروزه در دنیای پس از منشور ملل متحد، دیگر تردیدی وجود ندارد که همه کشورهای عضو سازمان ملل (تقریباً همه کشورهای جهان) متمدن هستند اما مفهوم اصول کلی حقوقی کماکان محل بحث در دکترین باقی مانده است. ذیلاً و در راستای شفاف شدن مفهوم اصول کلی برخی از مهم‌ترین تعاریف نظریه پردازان برجسته حقوق بین‌الملل، در پی می‌آید.

بن چنگ، اصول کلی حقوقی را *اصول پایه‌ای/هر/ نظام حقوقی* می‌داند و معتقد است که نظام حقوق بین‌الملل در پرتو این اصول باید تفسیر و اجرا شود.^۹ پروفسور ورزیزل، اصول کلی حقوقی را اصولی می‌داند که لازمه و اساس هر جامعه نظام‌مند هستند و بدون به رسمیت شناختن این اصول، هیچ شکلی از همکاری و همزیستی را نمی‌توان متصور شد. لامرس نیز تعریفی مشابه ورزیزل ارائه می‌دهد. او ضمن اینکه اصول کلی حقوقی را جلوه‌ای از وجدان حقوقی جهانی می‌داند، آن‌ها را اساس هر نظام حقوقی معرفی می‌کند.^{۱۰} فریمن ژالت، رویکردی مفهومی به اصول کلی حقوقی دارد. از وی می‌توان چند عنصر را استخراج کرد: اصول کلی حقوقی، اصولی مولد و سازنده، فاقد قالب و متودولوژی مشخص هستند که جوهر و اساس همه نظام‌های حقوقی را تشکیل می‌دهند و حوزه اعمال آن‌ها جهانی است.^{۱۱} لوترپاخت، بند (ج) ماده ۳۸ را مقررهای اعلامی می‌داند از این رو که اعلام‌کننده ضرورت‌های اجتماعی است؛ ضرورت‌هایی که هرچند بدون وجود قانون و حقوق بین‌الملل، ناملموس است، حیات‌بخش و راهنمای حقوق موضوعه است.^{۱۲} نکته قابل توجه در دیدگاه لوترپاخت، استفاده از عبارت «اصول حقوقی اعم از عمومی و خصوصی است» که می‌تواند دلیلی باشد به اعتقاد وی به هر دو منشأ (داخلی و بین‌المللی) اصول کلی حقوقی. پروفسور کریستنسون، اصطلاح *هنجارهای بنیادین جامعه جهانی* به هم پیوسته^{۱۳} را برای تعریف اصول کلی حقوقی به کار برده است و نتیجه می‌گیرد که اگر اصلی

9. Cheng, B., *Discussion in the Meaning and Scope of Article 38(1)(c) of the Statute of the International Court of Justice*, Grotius Society Transactions for the Year 1952, vol. 38, 1953, pp. 125-135.

10. Lammers, Johan G., "General Principles of Law Recognized by Civilized Nations", in *Essays in the Development of the International Legal Order*, F. Kalshoven, P.J. Kuyper & J. G. Lammers eds. pp 53-54, 1980.

11. Jalet, F., "The Quest for the General Principles of Law Recognized by Civilized Nations", *U.C.L.A. Law Review*, vol. 10, 1963, pp. 1041, 1044.

12. Lauterpacht, H., *The Development of International Law by The International Court*, Cambridge University Press, 1982 (rev. ed. 2010), pp. 29-30.

13. The Foundational Norms in a Global Interdependent Community

در نظام‌های حقوقی داخلی به کار گرفته می‌شود، ذاتاً بخشی از ساختار حقوق بین‌الملل را تشکیل می‌دهد.^{۱۴} پروفسور کادری معتقد است وجدان حقوقی بین‌المللی تمایل دارد که تا حدود زیادی موازی با وجدان حقوقی داخلی شکل گیرد. اصول کلی چیزی نیست جز اصول مورد حمایت افکار عمومی جهانی که بیشتر اوقات در قوانین داخلی کشورهای مختلف ظهور یافته است زیرا تجربه حقوق داخلی، ریشه‌دارتر و پربارتر از تجربه حقوق بین‌الملل است. با وجود این، حقوق داخلی را نباید منبع حقوق بین‌الملل، بلکه تنها اماره‌ای دال بر وضعیت وجدان حقوقی دولت‌ها تلقی کرد که در هنگام مشابهت بین شرایط [در حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی] این وجدان حقوقی برای نظام بین‌الدولی تعیین‌کننده خواهد بود.^{۱۵}

مؤسسه حقوق بین‌الملل، ضمن پژوهش معنای کلمه اصل در قطعنامه‌های سازمان ملل متحد به این نتیجه رسید که واژه «اصل» در قطعنامه‌ها به معنای مختلف به کار رفته است. از جمله:

یک اصل حقوقی یا غیرحقوقی، یک هنجار والاتر یا عالی‌تر، به معنی هنجاری که قاعده جزئی را می‌آفریند، به مثابه یک خواست حقوقی یا سیاسی و به معنای قاعده رهنمون و هادی برای تفسیر.^{۱۶}

نقاط مشترک همه تعاریف و مفاهیم بیان شده در این قسمت از مقاله نشان‌دهنده اشتراکات و افتراقاتی است به گونه‌ای که از یک سو طیفی از دیدگاه‌های پوزیتیویستی تا دیدگاه‌های برگرفته از مکتب حقوق طبیعی و از سوی دیگر، با توجه به منشأ اصول، از مفهوم گسترده (اصول کلی با منشأ داخلی و اصول خاص حقوق بین‌الملل) تا مضیق (اصول کلی با منشأ داخلی) در نوسان است. در عین حال، به رسمیت‌شناختن اصول کلی به عنوان هسته و مبنای قواعد حقوقی، ارتباط آن‌ها با وجدان حقوقی جمعی و عمومیت‌داشتن اصول، نقطه مشترک غالب نظرات مطروحه است. با توجه به اینکه امروزه دیدگاه‌های پوزیتیویستی در مورد مفهوم اصول کلی حقوقی کمرنگ شده است، ذیلاً ابتدا اختلاف نظرهای مرتبط با منشأ اصول کلی تشریح می‌شود و سپس سعی شده تا با تکیه بر اشتراکات، رویکرد تازه‌ای ارائه شود.

۱-۴. اصول کلی حقوقی با منشأ داخلی (مشترک)

طبق این نظریه، اصول کلی، قضایای اولیه‌ای است که با استقرایی طولانی مدت از قواعد خاص

14. Christenson, G., "Jus Cogens: Guarding Interests Fundamental to International Society", *Virginia Journal of International Law*, vol. 28, 1988, pp. 585, 587.

15. فردروس، آفرد؛ «اصول کلی حقوق بین‌الملل در نظام منابع حقوق بین‌الملل»، ترجمه: اردشیر امیرارجمند، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۶-۱۷، پاییز ۱۳۷۴ تا بهار ۱۳۷۵.

16. Igor Ivanovich Lukashuk, *International Law in International Legal System*, 1993, p. 93.

موجود در نظام حقوقی [داخلی] استخراج شده و سپس از طریق قیاس منطقی بر وضعیت‌های معین اعمال می‌شود. این وضعیت‌ها صراحتاً در حقوق موضوعه نظم و نسق نیافته است. بنابراین میان خصیصه مستقیماً الزام‌آور این اصول و بینش حقوق رضایی (مبتنی بر رضایت) ناسازگاری تام وجود دارد.^{۱۷}

به بیان دیگر، اصول کلی حقوقی، اصولی است که از طریق مقایسه نظام‌های حقوق داخلی با هم استنتاج می‌شود. اگر اصلی توسط همه یا اکثریت نظام‌های حقوقی داخلی به رسمیت شناخته شده باشد (مرحله نخست) می‌تواند به سطح بین‌المللی/انتقال داده شود (مرحله دوم). این نظریه بر دو ویژگی رسمیت در حقوق داخلی و قابلیت انتقال به عرصه بین‌المللی اشاره دارد. ویژگی انتقال، دلالت بر این مهم دارد که همه اصول مشترک در نظام‌های حقوقی داخلی قابل اعمال در نظم بین‌المللی نیست بلکه این اصول باید با خصایص بنیادین و اصلی نظم بین‌المللی سازگار باشد و در غیر این صورت قابل انتقال نیست. *سارل دوویش* از این دو مرحله تحت عنوان تجرید و تعمیم یاد می‌کند. آنچه در طی این فرایند اهمیت دارد این است که نهادها یا قواعد مشترک به عرصه بین‌المللی انتقال پیدا نمی‌کند بلکه تنها اصلی مشترک که مبین آن نهادهاست، انتقال می‌یابد. برای مثال در اکثر قریب به اتفاق موارد، قاضی بین‌المللی به‌جای انجام مطالعه تطبیقی در نظام‌های حقوقی داخلی، اندیشه عدالت و انصاف یا عقل را از این نظام‌ها گرفته و در عرصه بین‌المللی به کار می‌بندد. این اندیشه‌ها مبنای هر نظام حقوقی است، خواه داخلی باشد یا بین‌المللی. البته به تعبیر پروفیسور گوگنهایم، قاضی بین‌المللی می‌تواند در این فرایند، از شدت و حتی دقت اجرای این اصول در فضای بین‌المللی بکاهد و اصطلاحاً اجرای آن را تلطیف کند. با توجه به آنچه بیان شد، این قاضی محکمه بین‌المللی است که با استفاده از تحلیل ذهنی اجرای اصل کلی حقوقی با منشأ داخلی را در عرصه بین‌المللی میسر می‌کند. هرچند در قضایای مطروحه نزد دیوان بین‌المللی دادگستری، مواردی وجود دارد که طرف استنادکننده به اصل کلی حقوقی، خودش بررسی‌های تطبیقی در نظام‌های حقوقی داخلی را انجام داده است. برای نمونه، در قضیه *حق عبور از سرزمین هند*، استدلال پرتغال این بود که حق عبور این کشور از ساحل تا مناطق تحت محاصره پرتغال در قلمرو هند به‌وسیله اصل کلی «حق ارتفاق یا داشتن ممر و راه»^{۱۸} مورد حمایت قرار گرفته است. پرتغال به‌منظور اثبات این اصل کلی، اقدام به مطالعه‌ای تطبیقی در نظام‌های حقوقی مختلف کرد؛^{۱۹} هرچند که تصمیم نهایی در این مورد با قاضی بین‌المللی است.

۱۷. کک‌دین، نگوین، پاتریک دینه و آلن پله؛ *حقوق بین‌الملل عمومی*، ترجمه: حسن حبیبی، اطلاعات، ص ۵۶۳، ۱۳۸۲.

18. Rights of way of necessity

19. Thirlway, H., *The Sources of International Law*, Oxford University Press, 2014, pp. 117-118.

مرحله دوم یا همان انتقال و تعمیم نیز اهمیت زیادی دارد طی این مرحله، اصول کلی به فضای بین‌المللی وارد شده و آن را متأثر می‌سازند هرچند این فرایند با چالش‌هایی مواجه است. یکی از مشکلات، فقدان قواعد مرتبط (هنجارهای جزئی) در حقوق بین‌الملل است که اجرای درست اصل را با چالش مواجه می‌کند و چالش دیگر لزوم انطباق اصل کلی استخراج شده از نظام‌های داخلی با الزامات و ساختار جامعه بین‌المللی است. قاضی مک نایر از این چالش با عنوان سیاست حقوقی جامعه بین‌المللی یاد می‌کند.^{۲۰} با این حال، دیوان بین‌المللی دادگستری غالباً کوشیده است تا از شدت این موانع و مشکلات بکاهد.

۵-۱. اصول کلی خاص حقوق بین‌الملل

از اصول کلی حقوق بین‌الملل، تعبیر مختلفی شده است. برخی آن‌ها را حقوق و تکالیف بنیادین دولت‌ها نامیده‌اند و برخی از عبارت اصول حقوقی که در سطح جهانی قابل اعمال است استفاده کرده‌اند که این تعبیر به آن‌ها ماهیتی گسترده می‌بخشد. واقعیت این است که نظام حقوق بین‌الملل به‌عنوان نظام حقوقی، از مجموعه اصول و قواعدی تشکیل شده که با خصوصیات و ساختار این جامعه سازگار است. منظور از قواعد حقوق بین‌الملل، آن دسته هنجارهای مشخصی است که روابط میان کشورها را در پهنه بین‌المللی تنظیم می‌کند و اعضای جامعه بین‌المللی، آن را به‌عنوان قواعد رفتاری به رسمیت شناخته‌اند اما اصول حقوق بین‌الملل - که در این نوشتار مدنظر است - هنجارهای کلی است که پایه و بنیاد نظام حقوق بین‌الملل را می‌سازد و تمام روابط و مناسبات بین‌المللی بر مبنای آن استوار شده است.^{۲۱} به‌علاوه این اصول، ناظم روابط میان اعضای جامعه بین‌المللی بوده و با توجه به اهمیت حیاتی که دارد، نقض آن به‌عنوان هنجارهای برتر و الزام‌آور (قواعد آمره) حقوق بین‌الملل، بدترین پیامدهای منفی در عرصه جهانی را به دنبال خواهد داشت. با توجه به تفاوت‌های ساختاری میان نظام حقوق بین‌الملل با نظام حقوق داخلی، اصول کلی حقوق بین‌الملل، بی‌آنکه نیاز به اثبات معادل مشخصی در نظام‌های حقوق داخلی داشته باشد اعمال می‌شود.

به لحاظ تاریخی، مبنای این اصول، آموزه‌های حقوق طبیعی است. مطابق این دکترین،

۲۰. به دلیل ناهمگونی و تفاوت ساختاری جامعه بین‌المللی با جامعه داخلی، گاهی یک اصل کلی حقوقی با منشأ حقوق داخلی، در عرصه بین‌المللی قابل اعمال نیست. مثال مشهور این مورد، پرونده افریقای جنوب غربی است. دیوان بین‌المللی دادگستری در این پرونده اظهار می‌دارد که با پیروی از قیاس اشتباه با اصول کلی نظام‌های داخلی به این نتیجه رسیده بود که با از بین رفتن جامعه ملل، قیومت این کشور بر افریقای جنوب غربی نیز پایان می‌یابد.

۲۱. اصول کلی حقوقی، مبانی و زیربنای قواعد حقوقی است و دلایل وجودی آن (چرایی) را مشخص می‌کند اما قواعد حقوقی به بیان چیهستی می‌پردازد. به همین دلیل است که هر اصل کلی، منشأ قواعدی عینی است که ساختار نظم حقوقی را شکل می‌دهد.

همان‌گونه که افراد (اشخاص حقیقی) از حقوقی ذاتی برخوردارند، دولت‌های عضو جامعه بین‌المللی (اشخاص حقوقی) نیز از حقوقی غیرقابل انتقال برخوردار هستند. ماده ۱۰ میثاق جامعه ملل بر اساس همین حقوق طرح‌ریزی شد و نشانگر این است که برقراری آرمان صلح و امنیت، مستلزم به رسمیت شناختن حقوق (اصول) بنیادین دولت‌ها از جمله حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی دولت‌هاست. از میثاق جامعه ملل به این سو، مقوله اصول کلی حقوق بین‌الملل ابتدا تحت عنوان حقوق و تکالیف دولت‌ها و سپس با عنوانی که هم‌اکنون شناخته می‌شود در اسناد متعددی ذکر شده است. اولین مورد، کنوانسیون حقوق و تکالیف دولت‌ها بود که در چارچوب اتحادیه پان‌امریکن در مونته‌ویدئو (۱۹۳۳) منعقد شد. سپس منشور بوگوتا بخش سوم خود را به حقوق و تکالیف بنیادین دولت‌ها اختصاص داد و منشور سازمان ملل متحد، حقوق و تعهدات مرتبط با آن را تحت عنوان اصول سازمان ملل متحد در ماده ۲ خود درج کرد. بعدها در سال ۱۹۷۰ این اصول در اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل در خصوص روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها بر اساس منشور تشریح شد. اعلامیه از اصول زیر نام می‌برد:

ممنوعیت تهدید یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی هر دولت، حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات، عدم مداخله، حقوق برابر و تعیین سرنوشت مردم و اجرای با حسن‌نیت تعهدات مطابق منشور، اصول کلی حقوق بین‌الملل، همگی یک وجه مشترک دارند و آن اعتقاد عمومی اعضای جامعه بین‌المللی نسبت به وجود این اصول است. مجموعه بازیگران حقوق بین‌الملل در ایجاد وفاقی عام که اعتقاد عمومی مشترک بر آن استوار شده دخیل‌اند. در نتیجه می‌توان مبنای اصول کلی حقوق بین‌الملل را چیزی فراتر از رفتار دولت‌ها دانست. بعد از اعلامیه اصول، سند نهایی هلسینکی در سال ۱۹۷۵ در اعلامیه‌ای با عنوان اصول راهنمای حاکم بر روابط میان دولت‌ها، ضمن اعلام مجدد اصول مندرج در منشور ملل متحد، بر اهمیت سه اصل به صورت جداگانه تأکید می‌کند: اصل احترام به مرزها، تمامیت سرزمینی و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی. در دوران پس از منشور ملل متحد (حقوق بین‌الملل معاصر) باید بتوان وفاق عام بین‌المللی و هنجارهای مشترکی را که در قطعنامه‌های شورای امنیت و مجمع عمومی نمود پیدا می‌کند، مبنای ظهور اصول کلی حقوقی دانست و طبعاً وقتی وجدان عمومی جهانی، راه‌حلی را تصدیق می‌کند، قاضی بین‌المللی نیز در به‌کار بستن آن راه‌حل مجاز است.^{۲۲}

اوصافی چند، اصول کلی حقوق بین‌الملل را از قواعد بین‌المللی متمایز می‌سازد از جمله جهان‌شمول بودن، برتری بر همه قواعد و هنجارهای دیگر حقوق بین‌الملل و بودن معیاری برای سنجش و داوری مشروعیت رفتار کشورها همگی ریشه در ارزشی بودن اصول کلی حقوق

22. Bleicher, Samuel A., "The Legal Significance of Re-citation of General Assembly Resolutions", *AM. J. INTL. L.*, vol. 63, 1969, p. 444.

بین‌الملل دارد. درحقیقت، هدف نهایی این اصول، نیروی الزام‌آور آن یعنی حفظ ارزش‌های بشری را اثبات می‌کند.

اصول حقوق بین‌الملل با هم پیوندی تنگاتنگ دارند به نحوی که مفهوم یک اصل با مفهوم اصل دیگر وابسته بوده و درونمایه و محتوای یک اصل را نمی‌توان بدون درک محتوای اصول دیگر به درستی تفسیر کرد. اسناد بین‌المللی، دکتترین و رویه دیوان بین‌المللی دادگستری همگی بر اهمیت این مهم تأکید کرده‌اند. در متن اعلامیه اصول (۱۹۷۰) تأکید شده که اصول یادشده در اعلامیه به هم وابسته بوده و در زمان تفسیر و کاربرد هر اصل باید این پیوند مدنظر باشد. دیوان بین‌المللی دادگستری، در قضیه نیکاراگوئه علیه ایالات متحده آمریکا به ارتباط میان سه اصل حقوق بین‌الملل یعنی اصل احترام به حاکمیت ملی، عدم توسل به زور و عدم مداخله تأکید کرده است.

۱-۶. نظریه اصول کلی مورد تأیید و قابل اجرا در حقوق بین‌الملل

بررسی وجوه اشتراک و افتراق اصول کلی با منشأهای متفاوت نشان می‌دهد که تفاوت‌ها مقوله‌ای فرعی هستند به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد خاستگاه داخلی یا بین‌المللی بودن اصول در مقابل ویژگی‌های مشترک آن‌ها رنگ می‌بازد. با استفاده از ویژگی‌های مشترک می‌توان این تعریف را از اصول کلی حقوقی قابل اجرا در حقوق بین‌الملل ارائه داد: اصول کلی حقوقی، هنجارهای بنیادینی هستند که ریشه در وجدان مشترک بشری داشته و نماینده ارزش‌های حاکم بر جامعه^{۳۳} (داخلی یا بین‌المللی) هستند. این اصول بر تمام قواعد (جزیی) حقوقی حاکم بوده و جامعه بین‌المللی آن را به رسمیت شناخته است، خواه منشأ آن، نظام حقوق داخلی باشد یا حقوق بین‌الملل.

به دلایل زیر، با تأیید نظر اندیشمندان سرشناسی همچون فردروس، هودسن و روسو و... می‌توان اعتقاد داشت که اصطلاح اصول کلی حقوقی، دلالت بر هر دو قسم مورد اشاره دارد. اولاً، نص ماده ۳۸ به‌عنوان اصلی‌ترین سندی که در حقوق بین‌الملل به اصول کلی اشاره کرده است، عمومیت دارد. به نظر شارل روسو، این تفسیر از بند (ج) ماده ۳۸ از نظر دستور زبان نیز صحیح است زیرا این مقرر، کلمه حقوق را بدون صفت خاصی به کار برده است^{۳۴} و چنانچه بررسی شد، بررسی کارهای مقدماتی تدوین اساسنامه هم گره‌گشا نیست. ثانیاً، در اسناد

۳۳. تأکید بر ارزشی بودن اصول کلی، ناشی از این مهم است که در عالم حقوق، «آنچه هست» (قانون) از «آنچه باید باشد» (ارزش‌ها و آرمان‌ها)، هیچ‌گاه بی‌نیاز نیست. به عبارت دیگر، هر قانون، ارزش و اعتبار خود را از منبعی بالاتر یعنی ارزش‌های حاکم بر جامعه می‌گیرد. به همین نحو، قواعد حقوقی نیز ارزش و اعتبار خود را از اصول حقوقی می‌گیرند.

۳۴. پیشین، ص ۵۶۶.

بین‌المللی و همچنین رویه قضایی، از عبارات متفاوتی مثل اصول کلی حقوق بین‌الملل، اصولی که عموماً در حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده است، اصول حقوق بین‌الملل و اصول شناخته شده استفاده شده است^{۲۵} که هر دو گونه اصل بررسی شده را در بر می‌گیرد. ثالثاً، هر دو گروه از اصول بررسی شده، هنجارهای بنیادینی هستند که ریشه در وجدان مشترک بشری و ارزش‌های اجتماعی دارند و اساساً نمی‌توان هیچ اصلی را بدون ارتباط با ارزش‌های مشخص متصور بود. رابعاً، هم اصول کلی حقوقی داخلی و هم اصول خاص حقوق بین‌الملل، باید از طریق جامعه بین‌المللی به رسمیت شناخته شوند؛ در غیر این صورت جزو بدنه حقوق بین‌الملل به حساب نمی‌آیند. لذا در عرصه حقوق بین‌الملل معاصر، هر دو گونه اصل حقوقی تأیید شده است؛ البته با تفاوت‌هایی از جمله اینکه اصول کلی حقوقی که از نظام‌های حقوقی داخلی نشأت می‌گیرند برای آنکه مورد تأیید حقوق بین‌الملل قرار گیرند، باید فرایند انتقال از حقوق داخلی را طی کنند، حال آنکه اصول کلی خاص حقوق بین‌الملل، اساساً جزو مبانی نظام حقوق بین‌الملل بوده و مستقیماً قابل اعمال هستند. دیگر اینکه اصول برگرفته از نظام‌های حقوقی داخلی معمولاً به دلیل سابقه طولانی‌تر نظام حقوق داخلی از دقت و صراحت بیشتری برخوردارند که همین ویژگی، اثبات آن‌ها را راحت‌تر کرده و این تصور را به ذهن متبادر می‌کند که بیشتر مورد اجرا قرار می‌گیرند در حالی که اصول کلی خاص حقوق بین‌الملل، غالباً از تعیین کمتری برخوردار بوده و اثبات آن نیز مشکل‌تر است؛ البته تفاوت اخیر عمومیت ندارد.

۲. ویژگی‌های مهم اصول کلی

عرصه علوم اجتماعی جولانگاه مفاهیم انتزاعی است که شناخت ویژگی‌های هر مفهوم می‌تواند نقش مهمی در شناخت آن و همچنین تمیز از مفاهیم مشابه ایفا کند. بنا بر «روش ارسطویی» که شیوه‌ای مناسب برای تبیین مفاهیم علوم اجتماعی است، برشمردن اوصاف هر اصطلاح، نقش مهمی در تمیز آن از اصطلاحات و مفاهیم مشابه دارد. همه اصول کلی از ویژگی‌های برجسته‌ای همچون ابتدا بر ارزش‌ها، عدم تعیین، کلیت، پویایی و راه‌گشای بودن برخوردارند.^{۲۶} این ویژگی‌ها را باید به صورت یک کل به هم پیوسته و مرتبط در نظر گرفت.

۱-۲. نماینده ارزش‌های حاکم بر نظام حقوقی

در اصطلاح جامعه‌شناسی، ارزش به واقعیت‌های مورد پذیرش و مطلوب اکثریت جامعه اطلاق

25. Degan, Vladimir, "General Principles of Law", *Finish Yearbook of International Law*, vol. 3, 1992, p. 58.

26. صادقی، محسن: *اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه*، میزان، ۱۳۸۴، ص ۳۰.

می‌شود.^{۲۷} ارزش از مفاهیم محوری در علوم اجتماعی از جمله حقوق به شمار می‌رود و از چنان نفوذی برخوردار است که آگوست کنت از آن به «قدرت معنوی ارزش‌ها» یاد می‌کند. در عالم حقوق، مفهوم ارزش در قلمرو «بایدها» و «غایات» قرار می‌گیرد که در مقابل آن، «هست‌ها» و «قوانین موضوعه» قرار دارد. البته در بین طرفداران مکتب حقوق طبیعی و اثبات‌گرایان، در خصوص جایگاه مسائل ارزشی اختلاف نظر وجود دارد.^{۲۸} و این تفاوت‌ها دیدگاه آن‌ها نسبت به اصول کلی را تحت‌الاشعاع قرار داده است. پایه استدلال اثبات‌گرایان در خصوص اصول کلی به دلیل برخورداری از بار ارزشی بالا (به‌عنوان خصلت این اصول) به‌شدت لرزان است. اصول حقوقی را به دلیل برخورداری از مبانی ارزشی می‌توان به حلقه اتصال هست‌های حقوق (قواعد موضوعه) به بایدها (ارزش‌ها) تعبیر کرد. اصول به دلیل وصف ارزشی، از سوی یک قدرت مافوق خلق نمی‌شوند بلکه از دل ارزش‌های حاکم بر هر جامعه‌ای (داخلی یا بین‌المللی) به‌صورت خودجوش متولد شده و سپس به آرامی جزو بدنه نظام حقوقی می‌شوند.^{۲۹} این ویژگی، بیشترین تأثیر را در کارکردهای اصول راهنما و تفسیری ایفا می‌کند. قانونگذاران بین‌المللی باید در وضع قواعد به مبانی ارزشی اصول (راهنما) توجه داشته باشند و مؤلفه‌های ارزشی و غایات حاکم بر جامعه بین‌المللی را لحاظ کنند و در این صورت است که هماهنگی میان صورت و شکل قواعد با مبانی آن برقرار و اجرای قواعد موضوعه تسهیل می‌شود. به‌علاوه ارزش‌های جمعی، مانع از آن می‌شود که قضات، استدلال‌های خود را بر ارزش‌های ذهنی و شخصی مبتنی کنند.

۲-۲. عدم تعیین و انتزاع^{۳۰}

چنانچه اشاره شد، حقوق را نمی‌توان از مبانی ارزشی جدا تصور کرد.^{۳۱} ارزش‌ها نیز مفاهیمی انتزاعی و غیراثباتی هستند که عموماً معیاری عینی برای آن‌ها وجود ندارد. اصول کلی نیز به

۲۷. وثوقی منصور و علی‌اکبر نیک‌خلق؛ *مبانی جامعه‌شناسی*، بهینه، ۱۳۷۱، ص ۱۸۷.

۲۸. طرفداران مکتب حقوق طبیعی، قانون واقعی را قانون برگرفته از مفاهیم ارزشی می‌دانند. از نگاه ایشان، حقوق متکی بر طبیعت و فطرت انسان است و ریشه در ارزش‌ها داشته و با موازین انصاف و عدالت سازگار است. اما اثبات‌گرایان معتقدند که حقوق با واقعیات بیرونی مرتبط است نه ارزش‌ها.

۲۹. در این رابطه می‌توان از دو نوع اصل کلی صحبت کرد: اصول کلی مشترک فی‌مابین همه کشورها و جوامع، و دیگری اصول کلی ملی نوع دوم به دلیل تفاوت در مبانی ارزشی هر نظام حقوقی، امری بدیهی است.

30. Indeterminacy

۳۱. برخلاف علوم اثباتی که بر حقایق عینی و گزاره‌های تجربی استوار است که همگی از طریق مشاهده و تجربه و استقراء حاصل می‌شوند، وظیفه علوم هنجاری از جمله حقوق، تبیین پدیده‌های ذهنی است. سروکار علوم طبیعی با فرایندهای علی عینی است اما سروکار حقوق با انتزاعیات. روح آدمی به شناخت وقایع ساده عینی قناعت نمی‌کند. در فراسوی عالم واقع، دنیایی از ارزش‌ها و مفاهیم انتزاعی وجود دارد و حقوق اساساً به این دنیا تعلق دارد. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه ن.ک: ژرژ دل وکیو؛ بنیان عقلی حقوق، ترجمه: امیر هوشنگ آجودانی، مجله حقوقی وزارت دادگستری، سال اول، شماره ۲.

دلیل ریشه‌داشتن در ارزش‌ها، انتزاعی هستند. ویژگی عدم قطعیت و انتزاع، ابهاماتی را در قلمرو اصول کلی به وجود آورده است. البته درجه تجریدی بودن همه اصول، یکسان نیست. برای مثال، برخی از این اصول، مثل اصل انصاف، برابری، حاکمیت، ملاحظات انسانی و حسن‌نیت در این میان شاخص بوده و از درجه انتزاع گسترده‌ای برخوردارند. این ذات و شالوده گسترده، زمینه را برای تعیین توسط هنجارهای دیگر فراهم می‌کند. شناسایی یک اصل کلی تا تعیین نهایی محتوای آن در یک سیاق مشخص، به‌صورت فرایندی مستمر و مداوم انجام می‌شود که فرایند پذیرش نام دارد.^{۳۲} ویژگی عدم تعیین، اصول کلی را برای انجام کارکردهای محوله به‌ویژه کارکرد مکمل و راهنما مناسب می‌سازد.

۲-۳. کلیت^{۳۳}

در علم منطق، کلی به مفهومی اطلاق می‌شود که فی‌نفسه بتوان افراد متعددی برایش فرض کرد.^{۳۴} در علم حقوق نیز کلیت، معنایی مشابه دارد. کلی بودن از ویژگی‌های جدایی‌ناپذیر و از اوصاف ممتاز اصول کلی نسبت به سایر منابع حقوقی است.

کلیت، صرفاً بحثی نظری نیست بلکه ارتباط تنگاتنگی با نقش و کارکرد اصول دارد. ازجمله اینکه اصول با کلیت خود، فرایند تعدیل قواعد حقوقی را قاعده‌مند کرده و از این راه به انعطاف‌پذیری حقوق بین‌الملل در عرصه زندگی اجتماعی کمک شایانی می‌کنند. وصف کلی بودن اصول سبب می‌شود تا حقوق‌دانان و قضات بین‌المللی در برابر مسائل جدید، فرو نمانده و با استفاده از اصول برای این مسائل، راه‌حل‌های مناسب ارائه کنند.

حقوق‌دانان، واژه کلی در اصول را دارای دو تعبیر می‌دانند. یک تعبیر این است که وصف کلی دلالت بر اصولی دارد که میان تمام نظام‌های حقوقی مشترک است. تفسیر دیگر، کلیت را امکان انشعاب اصول حقوقی فرعی‌تر از دل یک اصل کلی حقوقی می‌داند. برای مثال، اصل انصاف به‌عنوان یک اصل کلی، خود منشأ اصولی همچون اصل احترام به مالکیت و اصل جبران کامل خسارت است. اصل کلی انصاف، هم متضمن حمایت از مالکیت‌های مشروع و هم دربردارنده جبران زیان و ضرر وارده است، آن هم به‌نحوی که گویی ضرری در کار نبوده است. از نظر این مقاله، کلیت، به مبنای مشترک (ارزش‌های اجتماعی) اصول کلی اشاره دارد. یعنی اصول، چه از نظام حقوق داخلی استنتاج و چه از حقوق بین‌الملل استنباط شوند، همگی ریشه در یک مبنا دارند ضمن آنکه تعبیر دوم از مفهوم کلیت، تنها شامل اصول کلی بنیادین شده و سایر

32. Bos, 1977, *op. cit.*, p. 42.

33. Generality

34. خوانساری، محمد؛ دوره مختصر منطق صوری، چاپ پانزدهم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰، ص ۵۲.

انواع اصول کلی (راهنما، تفسیری و مکمل) را در بر نمی‌گیرد.

۲-۴. پویایی^{۳۵}

اصول کلی به‌واسطه ماهیت انتزاعی، مقولاتی پویاست و این پویایی، زمینه را برای دادگاه‌ها فراهم می‌آورد تا با استفاده از این اصول، قواعد حقوقی را به سبک و سیاقی که پاسخگوی نیازها و مشکلات جدید باشد، تفسیر کنند.

معاهدات و عرف حتی در گسترده‌ترین مفهوم خود نیز نمی‌توانند به اندازه اصول کلی زمینه رشد حقوق بین‌الملل را فراهم آورند. اصول کلی به‌واسطه پویایی که با اوصاف کلیت و عدم تعیین مرتبط است، نقشی گریزناپذیر را در توسعه قواعد حقوقی و ادغام آن‌ها در بدنه حقوق بین‌الملل ایفا می‌کنند.^{۳۶} بسیاری از چالش‌های امروزین حقوق بین‌الملل از قبیل نقض حقوق بشر، چالش‌های زیست‌محیطی، فقر، توسعه نابرابر اقتصادی و ... هیچ‌یک به‌طور کامل در معاهدات و عرف بین‌المللی مورد توجه قرار نگرفته است. باین‌حال، نهادهای قضایی در صورت توجه شایسته به اصول کلی می‌توانند از ظرفیت آن‌ها برای ورود به حوزه‌های جدید و پاسخ به مسائل جدید استفاده کنند.

۲-۵. راه‌گشایی برای قضات

آخرین ویژگی اصول کلی، حاشیه صلاحدید گسترده‌ای است که این اصول به قضات اعطا می‌کنند. گوگنهایم، این خصلت را به‌روشنی تشریح کرده است: «تلقی اصول کلی حقوق به‌عنوان منبع خاص حقوق بین‌الملل، دلیل سیاسی - حقوقی دارد و آن عبارت است از گسترش صلاحیت و اختیار قاضی بین‌المللی از طریق تحدید دامنه اختیارات خودسرانهٔ تابعان حقوق بین‌الملل که از اصل عرفی استقلال دولت‌ها نشأت می‌گیرد».^{۳۷} هرچند برخی از حقوق‌دانان به این ویژگی اصول، خرده گرفته‌اند اما در واقع، همین خصلت، وجه تمایز اصلی اصول کلی حقوقی از قواعد حقوقی است. چنانچه در رسیدگی به اختلاف، قاعده‌ای وجود داشته باشد که بتوان آن را بر قضیه مورد اختلاف اعمال کرد، بدیهی است که قاضی قاعده را اعمال می‌کند اما مواقعی که به دلیل فقدان قاعده حقوقی، یافتن راه‌حل در حقوق موضوعه غیرممکن باشد، اصول کلی به‌عنوان منبع استدلال قاضی، نقشی ضروری و حیاتی در حل اختلاف ایفا می‌کنند.^{۳۸} علاوه بر این، ویژگی

35. Dynamism

36. Jenks, C.W., *The Proper Law of International Organizations*, London: Stevens, 1962, p. 160.

37. فردوس؛ همان، ص ۳۴۵.

38. Dworkin, R., *Taking Rights Seriously*, Harvard University Press, 2002, pp. 25-26.

راه‌گشایبودن اصول کلی، امکان حل تعارض میان قواعد متعارض را به قضات می‌دهد. در برخی رسیدگی‌ها، شرایطی پیش می‌آید که مشخص نیست از میان دو هنجار متعارض، کدام‌یک باید اعمال شود. در این موارد، اصول کلی ابزار مناسبی است که با به‌کارگیری آن، احقاق حق میسر می‌شود.

۳. کارکردهای اصول کلی در حقوق بین‌الملل

آنچه تا به اینجا بررسی شد، مفهوم‌شناسی صرف بود که هرچند به کشف زوایای پنهان اصول کلی و شناخت ماهیت آن کمک می‌کند، متضمن مباحث کاربردی و عملی اصول کلی نیست. در مطالب پیش رو، نقش‌های مختلفی که اصول کلی مورد تأیید حقوق بین‌الملل می‌تواند در این نظام حقوقی ایفا کند، بررسی شده است. دانشجویان حقوق بین‌الملل، غالباً تنها از کارکرد مکمل این اصول اطلاع دارند درحالی‌که مطالعه رفتار تابعان حقوق بین‌الملل و نهادهای قضایی و شبه‌قضایی بین‌المللی، حکایت از نقش‌های گسترده‌تری دارد که مغفول مانده است. شناخت این کارکردها تصویر متفاوتی از این اصول نشان می‌دهد و جایگاه واقعی آن‌ها را در نظام حقوق بین‌الملل روشن می‌کند. البته قدر مسلم این است که مرزبندی مشخص میان اصول کلی، کار ساده‌ای نیست. گستردگی دامنه اصول از یک سو و ارتباط متقابل اصول کلی با سایر منابع حقوق بین‌الملل (عرف و معاهده) از سوی دیگر، موجب تنوع نقش اصول شده است تا جایی که می‌توان یک اصل با چند کارکرد را نیز متصور شد. در مجموع با در نظر گرفتن نقش‌های مختلفی که اصول کلی در ساخت، مدیریت، توسعه و بسط حقوق بین‌الملل ایفا می‌کند می‌توان آن را در چهار دسته اصلی شامل اصول کلی بنیادین، راهنما، مکمل و تفسیری تقسیم‌بندی کرد.^{۳۹}

۳-۱. اصول کلی بنیادین^{۴۰}

اصول کلی بنیادین، همان طور که از نام آن برمی‌آید، در عالی‌ترین سطح از سلسله‌مراتب اصول کلی قرار می‌گیرد. این اصول به‌مثابه سنگ بنا، ستون فقرات و مایه حیات حقوق بین‌الملل محسوب می‌شوند و کلیت و انتزاع زیاد آن‌ها سبب می‌شود تا منشأ خلق اصول کلی دیگری

۳۹. در کتاب *صلح جاویدان و حکومت قانون*، بدون تصریح به طبقه‌بندی اصول، به انواعی از اصول کلی اشاره شده است: اصول کلی در واقع از اصول اساسی حکایت دارد، از جمله اولویت بعضی از ارزش‌های مشترک بر حقوق خاص؛ قواعدی که وجود آن‌ها به حکم منطق، ضروری است، مثل وفای به عهد؛ اصول لازم هر نظام حقوقی، مثل اصل حسن‌نیت؛ اصول خاص حقوق بین‌الملل مثل منع توسل به زور، اصول فنی حقوقی مثل اصلی که بنا بر آن، قاعده لاحق، ناسخ قاعده سابق است؛ اصول عملی حقوق مثل آنکه هیچ‌کس نمی‌تواند از خطای خویش بهره‌برداری کند و بالاخره، اصول تمثیلی مربوط به تقویت وجهه قواعد در نظام حقوقی. فلسفی، هدایت‌الله؛ *صلح جاویدان و حکومت قانون*، فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۰، ص ۵۴۸.

40. Substantial principles

باشند. برای مثال، اصول کلی استاپل، سکوت و منع سوءاستفاده از حق، از اصل کلی حسن‌نیت مشتق شده‌اند. اصول جبران خسارت و برابری حاکمیت، ریشه در اصل انصاف دارند و اصولی همچون کرامت انسانی، منع کشتار جمعی و منع شکنجه از اصل کلی رعایت حقوق اساسی نوع بشر منتج می‌شود و اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها مبتنی بر اصل بنیادین برابری حاکمیت دولت‌هاست. در نتیجه، اصول حسن‌نیت، انصاف، رعایت حقوق اساسی بشر و برابری حاکمیت دولت‌ها را می‌توان اصلی‌ترین اصول کلی حقوق بین‌الملل دانست.

حسن‌نیت به‌عنوان اصلی‌مبنایی بر کلیه روابط حقوقی بین‌المللی خصوصاً روابط حقوقی سازمان‌های بین‌المللی با دولت‌های عضو یا دولت‌ها با یکدیگر سیطره دارد و اساساً به معنی درستکاری تابعان حقوق است.^{۴۱} اصل وفای به عهد نیز اصل کلی بنیادین و بسیار قدیمی است که به‌ویژه در حقوق معاهدات بسیار مؤثر است. نادیده‌گرفتن این اصل، تعادل حقوقی جامعه بین‌المللی را که از واجبات حیات آن جامعه است از میان می‌برد. گروسیوس آن را اصل مقدس نامیده و کلسن از آن به‌عنوان اصل بنیادینی یاد می‌کند که همه قواعد حقوقی اعم از بین‌المللی و داخلی بر آن استوار است و به‌عنوان ضرورت اولیه وجود و پیوستگی یک نظم حقوقی بین‌المللی شناخته می‌شود.

در ذیل به برخی از آرای قضایی که ویژگی بنیادین پاره‌ای از اصول کلی را تصریح کرده‌اند اشاره می‌شود:

اظهارات دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه آزمایش‌های هسته‌ای،^{۴۲} به‌روشنی گویای ویژگی بنیادین اصل حسن‌نیت^{۴۳} است:

«... یکی از اصول اساسی حاکم بر خلق و ایجاد تعهدات حقوقی - فارغ از منبع این تعهدات -

۴۱. فلسفی، هدایت‌الله؛ حقوق بین‌الملل معاهدات، فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۲، ص ۳۴۳.

۴۲. دیوان بین‌المللی دادگستری برای نخستین‌بار در رأی آزمایش‌های هسته‌ای (استرالیا علیه فرانسه) سال ۱۹۷۴ صراحتاً عبارت اصل کلی حقوقی (general principle of law) را به کار برده است. بررسی قضایی که قبل از این پرونده طرح شده‌اند گویای استفاده از عبارت‌های متفاوتی که به‌صورت ضمنی دلالت بر اصول کلی دارند، واژه‌هایی همچون عقیده جهانی (universal opinion) رویه جهانی (universal practice) قاعده شناخته‌شده (wellknown rule) قاعده کلی (general rule) اصل پذیرفته‌شده حقوقی (accepted principle of law) اصل حقوق بین‌الملل (a principle of international law) و نهایتاً اصل عموماً پذیرفته‌شده در داورهای بین‌المللی و محاکم داخلی (a principle generally accepted in the jurisprudence of arbitration and municipal courts) عباراتی هستند که دیوان برای استناد به اصول کلی به کار برده است.

۴۳. این اصل در بسیاری از اسناد مهم حقوق بین‌الملل درج شده است. از جمله بند ۲ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد، ماده ۲۶ عهدنامه وین ۱۹۶۹، اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل در زمینه روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها مطابق منشور ۱۹۷۰ (اعلامیه اصول).

اصل حسن نیت است. اعتماد و اطمینان، جزء ذاتی همکاری‌های بین‌المللی محسوب می‌شود.^{۴۴} دیوان در فرازی از رأی خود در قضیه صلاحیت ماهی‌گیری نیز مجدداً بر جایگاه والای حسن نیت به‌عنوان اصلی اساسی تأکید کرده و بیان می‌دارد:

«... حسن نیت، اصلی بنیادین است که با اجرا و رعایت قواعد موجود حقوق بین‌الملل ممزوج شده است.»

رکن تجدیدنظر فیصله اختلافات سازمان تجارت جهانی^{۴۵} نیز در قضیه اقدامات مؤثر بر واردات الوارهای چوب از کانادا (اختلاف فی مابین کانادا و امریکا) اصل حسن نیت را به‌عنوان اصل کلی نافذ و اساسی حاکم بر کلیه معاهدات اعلام می‌کند و در قضیه ورقه‌های استیل، از حسن نیت به‌عنوان اصل کلی بنیادین حقوق بین‌الملل نام می‌برد؛ اصلی که هدفش تأکید بر تعهد دولت‌ها مبنی بر خودداری از انجام اقداماتی است که هدف و موضوع معاهده را معیوب می‌کند.^{۴۶} دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه صلاحیت در امر شیلات بین انگلستان و جمهوری فدرال آلمان علیه ایسلند، بر مبنایی بودن این اصل، بسیار مهم صحنه گذاشته و در قضیه آزمایش‌های هسته‌ای نیز به ارتباط میان وفای به عهد با حسن نیت به‌عنوان اصول کلی بنیادین تأکید کرده است. دیوان در نظریه مشورتی خود راجع به واردکردن حق شرط بر معاهده منع کشتار جمعی اعلام می‌کند اصول مبنای این معاهده - یعنی اصول مربوط به حقوق اساسی نوع بشر - اصول اساسی است که ملت‌های متمدن، فارغ از هرگونه التزام قراردادی به‌مثابه اصولی الزام‌آور و قابل استناد در برابر کلیه دولت‌های جهان پذیرفته و شناسایی کرده‌اند.^{۴۷} دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق نیز در قضیه فروندزیرجا، اصل کلی احترام به کرامت انسانی را اصلی بنیادین می‌داند که شالوده اصلی حقوق بشردوستانه و قواعد حقوق بشر را شکل می‌دهد. به‌زعم دیوان، در دهه‌های اخیر، این اصل از چنان اهمیت فائقی برخوردار شده که در تمام پیکره حقوق بین‌الملل، جاری و ساری است.^{۴۸} بر همین اساس، دیوان با استناد به اصل بنیادین کرامت انسانی، تعریف موسع از جنایت تجاوز را پذیرفت تا از این راه، مصادیق بیشتری از تعدی و خشونت‌های جنسی را مشمول جنایت علیه بشریت اعلام کند.

44. *Nuclear Tests case (Australia v. France)*, Judgment of 20 December 1974, para. 78.

45. برای ملاحظه موارد بیشتری از کاربرد اصل حسن نیت در رویه قضایی سازمان تجارت جهانی، ن.ک: قضایای ممنوعیت وارداتی میگو (۱۹۹۸)، ورقه‌های استیل (۲۰۰۱) و قانون دامپینگ و یارانه ایالات متحده امریکا (۲۰۰۲).

46. *US-Hot-Rolled Steel (United States – Anti-Dumping Measures on Certain Hot-Rolled Steel Products from Japan)*, WTO Appeal Body, WT/DS184/AB/R.2001, para. 101.

47. ICJ Reports, 1951, p. 23.

48. *Ibid.*, paras 179-186.

۳-۲. اصول کلی راهنما^{۴۹}

در جایگاه دوم سلسله‌مراتب اصول کلی حقوقی، اصول هادی یا راهنما قرار دارد که نقش برجسته‌ای در تعیین محتوای قواعد حقوقی بر عهده دارد. کار اصلی آن، هدایت وضع‌کنندگان قواعد بین‌المللی و طراحی مسیری است که باید توسط آن‌ها در انعقاد توافقات بین‌المللی و وضع قواعد دنبال شود. بدیهی است که فقدان قوه قانونگذاری متمرکز در حقوق بین‌الملل، نقش اصول کلی راهنما را پررنگ‌تر می‌کند. هنر واضعان قواعد، تلفیق «هست‌ها» و «بایدها» است و این امر، تنها با در نظر داشتن اصول کلی میسر است چرا که این اصول، نماد ارزش‌ها و بایدهای هر جامعه است. به علاوه اصول کلی به تعبیر ریپورت، حقوق‌دان برجسته فرانسوی، بسان «مانع و سدی در برابر اراده واضعان قواعد» قد علم می‌کند و مانع از ایجاد قواعد مغایر با ارزش‌ها و غایات مورد پذیرش جامعه می‌شود.^{۵۰}

تأثیری که اصول راهنما بر واضعان قواعد می‌گذارد با توجه به منشأ این اصول متفاوت است. برای مثال، اصول حقوقی برخاسته از خرد و منطق، از طریق زمینه‌سازی برای وضع قوانین خردمندانه، عقلانیت حقوق را تضمین می‌کند. اصل حسن‌نیت،^{۵۱} عدم مداخله در امور داخلی سایر دولت‌ها، جبران خسارت، ممنوعیت تهدید یا کاربرد زور و حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات از جمله مصادیق مهم اصول کلی راهنما برخاسته از خرد است. دسته دوم، اصول کلی سربرآورده از تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است که قانونگذاران بین‌المللی (دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی) را به وضع قوانین همسو با تحولات سوق می‌دهد. از این‌رو نباید نقش مهم آن را در هدایت مرحله مذاکره در انعقاد معاهدات بین‌المللی نادیده گرفت. این دسته اصول کلی راهنما در روند ایجاد قواعد جدید برای حوزه‌های جدید حقوق بین‌الملل نقش بسزایی دارد. اصولی همچون

49. Guiding Principles

۵۰. لزوم پیروی واضعان قواعد از اصول کلی مبحثی است که ریشه در مکتب حقوق طبیعی دارد. در تفکر اندیشمندان یونان باستان، تعبیری با عنوان اصول نانوشته وجود دارد که با هدف مقیدکردن قوانین بشری به کار گرفته شده است. مقصود از این اصول نانوشته، اصول ناشی از عدالت و مذهب بوده که مورد قبول تمام بشریت باشد و در نتیجه، کلیه قوانین موضوعه باید در چارچوب آن‌ها تهیه شود.

۵۱. اصل حسن‌نیت در قالب اصل راهنما با توجه به وجه بنیادینی که دارد، علاوه بر تعیین مسیر وضع قاعده نقش مؤثری در بسترسازی برای انجام مذاکراتی دارد که برای حصول توافقات بین‌المللی و وضع قواعد انجام می‌شود به بیان دیگر، مذاکره با حسن‌نیت پیش‌شرط انعقاد معاهده و وضع قاعده است. تقویت این اصل می‌تواند منتهی به تضمین رفتار طرفین مذاکره به انجام اقداماتی شود که راه را برای مذاکره باز می‌کند. مذاکره با حسن‌نیت، تکلیف مشترک مبتنی بر استفاده از تدابیر و راهکارهای منطقی و معقول مذاکره و وجود قصد متقابل برای رسیدن به توافق است. در این زمینه ن.ک: حمید الهویی نظری و عقیل محمدی؛ «تبیین ابعاد حسن‌نیت در حقوق بین‌الملل در پرتو رویه قضایی»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، شماره ۵۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۴.

اختیارات ضمنی در قلمرو حقوق سازمان‌های بین‌المللی، تعیین سرنوشت^{۵۲} در قلمرو حقوق بشر یا اصول پیشگیری، احتیاط، مسئولیت مشترک اما متفاوت و پرداخت توسط آلوده‌ساز که همگی از مصادیق اصول راهنما در حوزه حقوق بین‌الملل محیط‌زیست هستند. در این حوزه نسبتاً جدید، نمونه‌های بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد اصول کلی، هدایت‌گر واضعان در وضع قواعد حقوقی جدید بوده‌اند. برای مثال، اصل احتیاط^{۵۳} به‌عنوان اصلی جدید برای هدایت فعالیت‌های بشر و جلوگیری از صدمه به محیط‌زیست و حفظ سلامت انسان در حقوق بین‌الملل محیط‌زیست پدیدار شده و بعد از پذیرش اعلامیه ریو (۱۹۹۲) در غالب موافقت‌نامه‌های زیست‌محیطی به‌صورت صریح یا ضمنی درج شده است.^{۵۴} روند روبه‌رشد استفاده از اصول کلی در اسناد غیرالزام‌آور بین‌المللی نشان می‌دهد که چگونه اصول کلی راهنما می‌تواند دولت‌ها را به وضع مقررات بین‌المللی الزام‌آور در حوزه‌های جدید تشویق کند.

۳-۳. اصول کلی مکمل^{۵۵}

منظور از اصول کلی مکمل، اصولی است که نقش‌شان از بین‌بردن خلأهای حقوق موضوعه است. این کارکرد، همان توصیف مندرج در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری است. هر زمان که حقوق موضوعه در رابطه با مسئله‌ای کفایت نکند یا ساکت باشد، اصول کلی مکمل، قضات را در ترافع و احقاق حق یاری می‌کند.^{۵۶} اگر اصول راهنما بیشترین تأثیر را بر عملکرد واضعان قواعد بین‌المللی می‌گذارد، اصول مکمل، ابزار ارزشمندی برای قضات محاکم بین‌المللی محسوب می‌شود. فرودرس، حقوق‌دان برجسته بین‌المللی در این خصوص معتقد است اگر صلاحیت دیوان به قواعد موضوعه شناخته‌شده [معاهده و عرف] محدود کنند، دیوان غالباً مجبور به رد دعوا خواهد شد. معنای ماده ۳۸ اساسنامه این است که دیوان نمی‌تواند به بهانه فقدان قاعده قراردادی یا عرفی مؤید ادعای خواهان، دعوای او را رد کند بلکه باید کماکان بررسی کند که آیا دعوای خواهان می‌تواند بر اصول کلی حقوقی مبتنی باشد یا خیر و در صورتی که پاسخ این

52. Principle of Self-Determination

53. Precautionary Principle

54. کنوانسیون چارچوب تغییرات آب و هوایی ۱۹۹۲ و کنوانسیون تنوع زیستی، پروتکل ایمنی زیستی کارتاها ۲۰۰۰، کنوانسیون آلاینده‌های آلی پایدار ۲۰۰۱، کنوانسیون چارچوب حفاظت از محیط‌زیست دریای خزر ۲۰۰۳ از جمله اسناد مهمی هستند که به اصل کلی احتیاط اشاره صریح دارند نکته مهمی که ویژگی هدایت‌گر بودن این اصل را نشان می‌دهد توجه به تاریخ این اسناد است، به بیان ساده همگی این موافقت‌نامه‌ها بعد از اعلامیه ریو به‌عنوان خاستگاه اصل احتیاط منعقد شده‌اند یعنی اصلی که در یک اعلامیه تصریح شد توانست به مرور مسیر قانونگذاری‌های بعدی را برای کشورها مشخص نماید.

55. Supplementary Principles

56. برای توصیف چنین وضعیت‌هایی در حقوق از اصطلاح لاتین non liquet استفاده می‌شود.

سؤال مثبت باشد، باید دعوای خواهان را وارد و موجه قلمداد کند.^{۵۷} اصول تکمیل‌کننده را می‌توان به دو شق تقسیم کرد: نخست اصول کلی مرتبط با مسائل شکلی و آیین دادرسی که برای ارائه رسیدگی عادلانه باید مورد توجه قرار دهند و دوم اصول ماهوی یعنی اصولی که قاضی بین‌المللی برای مشخص کردن محتوای قواعد حقوقی از آن‌ها استفاده می‌کند.

الف. اصول شکلی (مرتبط با آیین دادرسی)

نقش این اصول، اجرای عدالت مورد نیاز برای عملکرد نظام حقوق بین‌الملل است. اصول مزبور، در فقدان منابع رسمی یا نقصان این منابع، ابزارهای شکلی مهمی را برای احقاق حق فراهم می‌کنند. اصل انصاف،^{۵۸} رعایت تشریفات قانونی در رسیدگی‌ها^{۵۹} از جمله مصادیق اصول بنیادین و مکمل شکلی هستند که از دل آن‌ها اصول فرعی دیگری همچون محاکمه عادلانه، منع توقیف و بازداشت بدون انجام محاکمه عادلانه، منع محاکمه مجدد برای یک جرم، برخورداری از حق دفاع، برابری طرفین دعوا، مانع‌الجمع بودن قاضی و خصم، استاپل،^{۶۰} اعتبار امر قضاوت‌شده (مختومه)،^{۶۱} صلاحیت در تعیین صلاحیت^{۶۲} و این اصل که هیچ‌کس نمی‌تواند قاضی دعوای خود باشد^{۶۳} استخراج می‌شود. اصول یادشده، سهمی عمده در اجرای عدالت، در رسیدگی‌های مدنی و کیفری بین‌المللی ایفا می‌کند. ذیلاً به مواردی از کاربرد این اصول اشاره شده است.

دیوان دائمی در قضیه کارخانه کورزوف به اعاده وضع به حال سابق^{۶۴} و ممنوعیت برخورداری یک فرد از عمل خلاف خود به‌عنوان مصادیق اصول کلی مکمل اشاره کرده است.

اصل استاپل یا همان منع انکار پس از اقرار نیز در آرای متعددی، خواه به‌صورت صریح یا ضمنی به‌عنوان اصل کلی به کار رفته است، از جمله رأی دیوان دائمی دادگستری در قضیه وضعیت حقوقی گرینلند شرقی، که با استناد به این اصل کلی ادعای نروژ رد شد. اظهارات دیوان در این قضیه گویای مفهوم استاپل است هرچند که صراحتاً از آن نامی نمی‌برد:

«با توجه به موافقت‌نامه‌های دوجانبه و اعمال حقوقی یکجانبه که طی آن، نروژ بارها تعلق

۵۷. پیشین، ص ۳۴۴.

58. Equity

59. Due Process of Law

60. Estoppel or (a rule of evidence which precludes a person from denying the truth of some statement previously made by himself)

61. *Res Judicata*

62. *Competence de la Competence*

63. *Nemo iudex in re sua* or (no one is the judge in his own matter)

۶۴. دیوان از اعاده وضع به حال سابق تحت عنوان اصلی ضروری که توسط رویه بین‌المللی و به‌ویژه محاکم داور به رسمیت شناخته شده یاد کرده است.

گرینلند به دانمارک را تصدیق کرده است، این کشور دیگر نمی‌تواند ادعای حاکمیت بر بخشی از گرینلند را مطرح کند.^{۶۵} دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در برخی از قضایای مطروحه به اصل استاپل تأکید کرده است. از جمله در قضیه معبد پره‌آویهار که از استاپل، تحت عنوان اصل ثابت‌شده حقوقی یاد می‌کند:

«ادعای اشتباه نمی‌تواند به‌عنوان عنصر مخدوش‌کننده رضایت شناخته شود، اگر طرف مدعی با رفتار خود در بروز اشتباه، نقش داشته باشد».^{۶۶}

در نظریه مشورتی ۱۹۴۵ با موضوع دادگاه اداری سازمان ملل متحد، از جمله سؤالات مطرح‌شده این بود که آیا مجمع عمومی می‌تواند مانع اثربخشی آرای دادگاه اداری [به‌عنوان رکن فرعی‌اش] شود. دیوان از فرصت پیش‌آمده برای اشاره به اصل اعتبار مختومه استفاده کرده و ضمن اعلام آن به‌عنوان اصلی تأییدشده و عموماً به‌رسمیت شناخته‌شده، اعمال آن را نسبت به آرای دادگاه اداری یادآور می‌شود.^{۶۷} نظریه مشورتی دیوان در خصوص درخواست تجدیدنظر از رأی شماره ۱۵۸ دادگاه اداری از حیث اصول کلی شکلی بسیار پربار است. در این پرونده، دیوان ضمن تصریح به شماری از اصول شکلی که باید در دادرسی‌های بین‌المللی مورد توجه قرار گیرد در بند ۳۶ صراحتاً رعایت اصول [شکلی مکمل] را در رسیدگی‌های مشورتی الزامی می‌داند. از نظر دیوان، مبنای این استدلال، جایگاه اصول کلی حقوقی و ماهیت قضایی دیوان است.^{۶۸} رویه‌های محاکم بین‌المللی غیر از دیوان بین‌المللی دادگستری نشان می‌دهد که به‌شکل گسترده‌ای از اصول کلی شکلی و مکمل برای پوشش خلأهای موجود در شاخه‌ها تخصصی و جدید حقوق بین‌الملل استفاده می‌شود. بدیهی است که این امر به رشد حقوق بین‌الملل در حوزه‌هایی مثل حقوق بین‌الملل کیفری، حقوق بین‌الملل اقتصادی، حقوق اداری بین‌المللی و حقوق دریاها کمک شایانی می‌کند.

ماده ۲۱ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، صراحتاً از اصول کلی به‌عنوان حقوق قابل اعمال نزد دیوان نام برده است. به‌علاوه، محاکم کیفری اختصاصی که با هدف رسیدگی به جنایات ارتكابی در یوگسلاوی سابق و رواندا تشکیل شده‌اند نیز در رسیدگی‌های خود به کرات از اصول مکمل شکلی نظام‌های کیفری داخلی استفاده کرده‌اند.^{۶۹}

اصول کلی شکلی در حل‌وفصل اختلافات سازمان تجارت جهانی نیز نقش مؤثری ایفا

65. *Legal Status of Eastern Greenland Case*, PCIJ Series A/B, No. 53, 5 April 1933, p. 69.

66. *Temple of Preah Vihear Case, (Cambodia v. Thailand)*, 15 June 1962, para. 26.

67. *Advisory Opinion Concerning the U.N. Administrative Tribunal*, ICJ Reports 1954, p. 53.

68. *Advisory Opinion on Application for Review of Judgment No. 158 of the United Nations Administrative Tribunal*, I.C.J. Reports 1973, p. 181, para. 36.

69. Fabian O., Raimondo, *General Principles of Law in the Decisions of International Criminal Courts and Tribunals*, Leiden, Martinus Nijhoff, 2008, p. 17.

می‌کنند. موافقت‌نامه مؤسس سازمان تجارت جهانی، فاقد مقرراتی با ماهیت شکلی از قبیل بار اثبات دعوا، حق حضور نزد هیئت فیصله اختلافات و غیره است (خلاً معاهداتی) اما اصول مکمل شکلی توانسته‌اند این نقص را پوشش دهند. تا کنون، رکن حل‌وفصل اختلاف سازمان تجارت جهانی، از اصول شکلی همچون عطف‌بما سبق‌نشدن معاهدات،^{۷۰} امنیت حقوقی، قابلیت پیش‌بینی و استاپل استفاده کرده است.^{۷۱}

ب. اصول ماهوی

برخلاف اصول مکمل شکلی که در چارچوب آیین دادرسی به کار می‌آید، اصول ماهوی به‌منظور حصول به یک نتیجه حقوقی و حل ماهوی قضیه به کار گرفته می‌شود. این اصول در فقدان قواعد حقوقی، دادگاه را در یافتن راه‌حل درست یاری می‌کند.^{۷۲} نقش مهم اصول کلی در این جایگاه را می‌توان شفاف‌سازی و جلوگیری از ابهام دانست. اثر فرعی استفاده محاکم بین‌المللی از اصول مکمل ماهوی، شناسایی حوزه‌هایی است که قواعد حقوقی مشخصی برای آن نیاز است. طبیعتاً به هر میزان که حوزه‌ای جدیدتر باشد (مثلاً حقوق بین‌الملل کیفری، حقوق بین‌الملل اقتصادی، حقوق اداری بین‌المللی، حقوق بین‌الملل محیط‌زیست) خلأهای حقوقی‌اش نیز بیشتر است و در نتیجه، اصول مکمل ماهوی می‌تواند نقش پررنگ‌تر و مؤثرتری داشته باشد. اعمال اصول یادشده، علاوه بر رفع خلأها، سبب توسعه حقوق بین‌الملل در این بخش‌ها شده و نهایتاً بر رابطه میان شاخه‌های جدید با سایر حوزه‌های نوشته و نانوشته حقوق بین‌الملل، تأثیر مثبت خواهد گذاشت. اصولی همچون ملاحظات انسانی (بشری)، آزادی دریاها، رفتار عادلانه و منصفانه،^{۷۳} برابری در مقابل قانون، مسئولیت کیفری فردی، تناسب، اختیار سلسله‌مراتبی، وضعیت ضروری، اکراه به‌عنوان عامل مخففه مجازات، عدم استفاده زیانبار از سرزمین (لاضرر)، منع سوءاستفاده از حق، احترام به کرامت انسانی و ... از جمله مصادیق اصول مکمل ماهوی هستند که

70. Pauwelyn, J., *Conflict of Norms in Public International Law*, Cambridge University Press, 2003 p. 532.

71. Cameron, J. and Gray, D., "Principles of International Law in the WTO Dispute Settlement System", *International and Comparative Law Quarterly*, vol. 50. 2001, p. 248.

72. Marchettoni L., "Recognition of International Law: From Formal Criteria to Substantive Principles". In: Pineschi L. (ed.) *General Principles of Law - The Role of the Judiciary*, Sellers, Mortimer, Maxeiner, James (eds.) *Ius Gentium: Comparative Perspectives on Law and Justice*, vol 46. Springer, Cham, 2015, p. 70.

73. اصل رفتار عادلانه و منصفانه (Fair and Equitable Treatment) از جمله اصول تکمیلی ماهوی است که در چارچوب حوزه حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری و رفتار با بیگانگان، نقش مهمی ایفا کرده است. مروری بر آرای محاکم دآوری در خصوص سرمایه‌گذاری مؤید این حقیقت است. برای اطلاعات بیشتر در این رابطه، ن.ک:

(Schill, Stephan W., "General Principles of Law and International Investment Law", in *International Investment Law*, Leiden, Martinus Nijhoff, 2012).

ذیلاً به مواردی از کاربرد آن‌ها در محاکم بین‌المللی اشاره می‌شود. در سیاق رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری، قضایای تنگه کورفو و آفریقای جنوب غربی مثال‌هایی شاخص هستند. در قضیه کانال کورفو، یکی از سؤالات مهم فراروی دیوان این بود که آیا طبق حقوق بین‌الملل، دولت آلبانی به دلیل انفجار در کانال کورفو مسئول است؟ از آنجایی که پاسخ به این سؤال با رجوع به معاهدات و عرف‌های بین‌المللی امکان‌پذیر نبود. دیوان به منظور احراز مسئولیت آلبانی و برطرف کردن خلأ مقرراتی موجود به چندین اصل کلی که همه در زمره اصول مکمل ماهوی است استناد کرد. اصول مورد اشاره، شامل ملاحظات اولیه انسانی، آزادی دریاها و تعهد دولت‌ها مبنی بر عدم استفاده زیان‌بار از سرزمین می‌شود.^{۷۴} در قضیه آفریقای جنوب غربی، دیوان معتقد است که اصل برابری در مقابل قانون در نظام‌های حقوقی داخلی کلیه دولت‌ها فارغ از نوع حاکمیت‌شان درج شده و جزء جدایی‌ناپذیر قوانین اساسی اغلب دولت‌های متمدن است.^{۷۵}

در پرونده اردموویچ، شعبه تجدیدنظر دادگاه یوگسلاوی سابق، زمانی که در اساسنامه دادگاه، قاعده‌ای مبنی بر پذیرش اکراه به‌عنوان عامل رافع مسئولیت پیدا نمی‌کند، به بررسی اصول کلی پذیرفته‌شده در نظام‌های حقوقی کشورها (کامن‌لا و رومی ژرمنی) می‌پردازد و نهایتاً آن را به‌عنوان اصل کلی (مکمل) مورد استفاده قرار می‌دهد.^{۷۶} این مرجع قضایی بین‌المللی در پرونده بلاسکیچ از اصل تناسب مجازات با شدت جرم ارتكابی که از شقوق اصل تناسب است، به‌عنوان اصل کلی حقوق کیفری و پذیرفته‌شده در کلیه نظام‌های حقوقی سراسر جهان یاد کرده است.^{۷۷} دیوان کیفری یوگسلاوی سابق در قضیه فروندزيجا ضمن اشاره صریح به اهمیت اصول کلی ماهوی، برای ارائه تعریف از عمل تجاوز، به اصل کلی کرامت انسانی اشاره می‌کند و با استفاده از این اصل ماهوی، توصیف کیفری مطلوب را مشخص می‌کند:

«هر زمان که قواعد بین‌المللی کیفری، تعریفی از مفاهیم حقوق کیفری به دست نداده باشد [خلاً ماهوی]، استفاده از اصول کلی مندرج در قوانین ملی پذیرفته است ... به این معنی که دادگاه‌های بین‌المللی باید بر مفاهیم کلی و مشترک میان همه نظام‌های حقوقی بزرگ جهان متکی باشند».^{۷۸}

در پرونده دیگری، شعبه رسیدگی‌کننده، اصل ملاحظات انسانی را به‌عنوان مبنای قواعد مهم

74. *Corfu Channel Case (United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland v. Albania)*, Merit, Judgment of 9 April 1949, para. 22.

75. *South West African Case (Second Phase)*, (*Ethiopia v. South Africa; Liberia v. South Africa*, 1966), para. 299.

76. *Erdmovic Case, (Prosecutor v. Drazen Erdmovic)*, Case No. IT-96-22-A, 7 October 1997.

77. *Blaskic Case*, decision of the president, ICTY Judicial Reports 1996, para. 796.

78. *Furundzija Case*, ICTY Trial Chamber II, Case No. IT-95-17/1-T, Judgment of 10 December 1998, para. 178.

حقوق بشردوستانه از جمله ممنوعیت حمله علیه جمعیت غیرنظامی و محدودیت ابزارها و روش‌های جنگی می‌داند.^{۷۹} معنی استدلال دادگاه این است که هرگاه قواعد عرفی و معاهداتی موجود برای اعمال و اجرای حقوق بشردوستانه کفایت نکند باید از اصل کلی فوق برای پوشش نواقص استفاده شود.

نباید اصل ملاحظات انسانی را فقط مختص حقوق بشردوستانه و حقوق بشر دانست، بلکه چنانچه گزارش کمیسیون جنایات جنگی سازمان ملل متحد نیز یادآور شده، باید آن را اصلی روح‌بخش و محرک در تمام حوزه‌های حقوق بین‌الملل دانست.^{۸۰} بر همین اساس، دادگاه بین‌المللی حقوق دریاها نیز در قضیه معروف *سایگا* در خصوص استفاده از زور برای توقیف کشتی‌ها به اصل ملاحظات انسانی اشاره کرده و این‌گونه شکاف موجود در کنوانسیون حقوق دریاها را پوشش می‌دهد:

هرچند کنوانسیون [۱۹۸۲ حقوق دریاها] مقررات صریحی درباره استفاده از زور در توقیف کشتی‌ها ندارد، حقوق بین‌الملل بر اساس اصل کلی ملاحظات بشری، کاربرد زور را ممنوع کرده و در جایی که استفاده از زور اجتناب‌ناپذیر باشد، آن را منوط به معیارهایی کرده است. اصل ملاحظات بشری باید همانند سایر حوزه‌های حقوق بین‌الملل در حقوق دریاها نیز اعمال شود.^{۸۱}

۳-۴. اصول کلی تفسیری^{۸۲}

آخرین مورد از تقسیمات کارکردی اصول کلی، شامل اصولی می‌شود که با نقش برجسته اما ملایم‌شان، پویایی و تکامل را به حوزه حقوق بین‌الملل وارد می‌کنند. اصول تفسیری چنانچه از عنوان‌شان معلوم است، ارتباط تنگاتنگی با مقوله تفسیر دارد. تفسیر^{۸۳} به‌عنوان یکی از پیچیده‌ترین و ظریف‌ترین مباحث حقوقی است به‌ویژه زمانی که بخواهد قصد و اراده طرفین یک معاهده بین‌المللی را با تغییرات اجتماعی حادث‌شده در زمان انعقاد معاهده هماهنگ سازد (تفسیر متکامل یا پویا). اهمیت تفسیر تا جایی است که اساساً اجرای معاهده بدون تفسیر، غیرممکن

79. *Martic Case, Prosecutor v. Milan Martić*, Case No. IT-95-11-R61, 8 March 1996, para. 13.

80. Wright, Q., *United Nation War Crimes Commission, Law Report of War Criminals*, vol. XV, Oxford, 1949.

81. *Saiga Case, (Saint Vincent and Grenadines v. Guinea)*, ITLS, 1999, para. 155.

82. Interpretative Principles

۸۳. متخصصان هرمنوتیک، میان تفسیر و تأویل قائل به تفاوت هستند. در نظر ایشان، تأویل به معنای بازگرداندن کلام به اصل و منشأ آن و تأویل به معنای ارجاع کلام به قصد مقنن است خواه در تطابق با معنای ظاهری باشد یا خیر. به عبارت دیگر، کوشش در راه کشف معنی پنهان متن و نیز تلاش برای ساختن معانی تازه برای آن تأویل نام دارد. اما تفسیر، فرایندی ساده‌تر و قاعده‌مندتر است زیرا هدف مفسر، کشف قواعد زبانی و دستوری عبارات و پرده‌برداری از معنای لغات است بدون آنکه بخواهد به قصد قانونگذار توجه کند. در این زمینه ن.ک: بابک احمدی؛ *ساختار و هرمنوتیک*، نشر گام نو، ۱۳۸۰.

است و دیوان بین‌المللی دادگستری به موجب ماده ۳۶ اساسنامه خود، برای انجام وظیفه قضایی خود، ناگزیر از تفسیر مقررات بین‌المللی است.^{۸۴} تفسیر به معنی فرایند تبیین مفهوم و تعیین دامنه قواعد حقوقی می‌تواند به دو شکل ایستا و پویا انجام شود. در تفسیر ایستا، اصل بر این است که اصطلاحات مندرج در یک متن در طول زمان تغییر معنا نمی‌دهد و در مقابل، روش تفسیر پویا، امکان استحاله معنای اصطلاحات در طول زمان را می‌پذیرد.^{۸۵} آنچه عمل تفسیر را ضروری می‌سازد، وجود ابهام، اجمال و نقص در مقررات بین‌المللی است. عامل این ابهام و نقص در بسیاری از موارد، وجود پدیده‌ای به نام تغییر و دگرگونی در واقعیت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی اجتماعی و ... است. بنابراین، حقوق اگر بخواهد مؤثر واقع شود، باید از انعطاف ویژه‌ای برخوردار باشد. اصول کلی تفسیری، ابزار انطباق با واقعیات را در اختیار حقوق بین‌الملل قرار می‌دهند. این نظام حقوقی در فقدان اصول تفسیری، تبدیل به نظامی بسته و محدود می‌شود و هیچ تفکر جدیدی امکان ورود به آن را نخواهد داشت. پاسخگویی به نیازهای جدید از طریق عمل حقوقی تفسیر، وجه تمایز اصول تفسیری نسبت به اصول مکمل است؛ تفاوت ظریفی که مرز آن را در برخی مواقع به راحتی نمی‌توان تشخیص داد. علی‌الخصوص، شباهت زیاد میان کارکرد اصول تفسیری و مکمل ماهوی، دشواری تمیز میان آن‌ها را دوچندان می‌کند. در مطالب زیر، اقسام اصول تفسیری بررسی شده است.

الف. اصول تفسیری شکلی

اصول تفسیری شکلی به اصولی اطلاق می‌شود که زمینه‌ساز و بسترساز توسعه هرچه بیشتر هنجارهای حقوقی هستند و در موارد ابهام یا سکوت معاهدات، متعهدین، قضات و دکترین را در تفسیر متن مورد اختلاف، یاری می‌دهند، نمونه بارز این اصول را می‌توان در مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون وین حقوق معاهدات (۱۹۶۹) مشاهده کرد. اصولی همچون حسن‌نیت، آثار مفید، تفسیر طبق معنای عادی و متداول و پیروی از معیار نوعی در احراز قصد و اراده باطنی از شناخته‌ترین اصول تفسیری شکلی هستند. کنوانسیون‌ها و معاهدات بین‌المللی بنا به موضوع‌شان به اصول تفسیری اشاره کردند، از جمله کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا (۱۹۸۰) که اصول حسن‌نیت و رعایت خصلت بین‌المللی قرارداد را به‌عنوان اصول شکلی صراحتاً در متن ذکر کرده است. علاوه بر این، با بررسی مقررات کنوانسیون می‌توان اصول دیگری از قبیل انصاف، وحدت

۸۴. فلسفی، هدایت‌الله؛ «ماجرای تفسیر در دیوان بین‌المللی دادگستری»، *سالنامه حقوق بین‌الملل و تطبیقی*، شماره پنجم، ۱۳۸۸، ص ۴۷.

85. Dawidowicz, Martin, "The Effect of the Passage of Time on the Interpretation of Treaties", *Leiden Journal of International Law*, vol. 24, 2011, p. 206.

اجزای قرارداد و تفسیر به زیان متعهدله^{۸۶} را نیز استنباط کرد. مقدمه موافقت‌نامه مؤسس سازمان تجارت جهانی نیز به‌منظور پیشبرد اهداف ذکر شده به حفظ اصول اساسی و بنیادین اشاره کرده است. اصول شکلی حسن‌نیت و شفافیت را می‌توان هم از متن موافقت‌نامه‌های تجارت جهانی و هم رویه هیئت حل‌وفصل اختلاف سازمان تجارت جهانی استنباط کرد.^{۸۷} در رابطه با جایگاه اصول شکلی در اساسنامه محاکم کیفری بین‌المللی، شعبه تجدیدنظر دادگاه یوگسلاوی سابق در یک اظهارنظر چشمگیر - ضمن اذعان به اینکه اساسنامه آن دادگاه، معاهده بین‌المللی نیست - شیوه تفسیری دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص تفسیر معاهدات را نسبت به مفاد اساسنامه قابل اعمال دانسته و معتقد است دادگاهی که تفسیر و اجرای مقررات یک معاهده را عهده‌دار شده باید بکوشد آن مقررات را با ملاحظه سیاق عبارات و محتویات متن بر معانی عادی و معمولی خود حمل کند.^{۸۸} (اصول شکلی توجه به سیاق و به‌کاربردن معنی عادی و متداول). همچنین، دیوان کیفری یوگسلاوی سابق^{۸۹} ضمن آنکه صراحتاً استناد به اصول کلی (از جمله، رعایت حقوق بین‌الملل عرفی، اصول کلی حقوق بین‌الملل کیفری و اصول کلی حقوق بین‌الملل) را برای تفسیر در صورت سکوت مقررات اساسنامه پذیرفته، از اصول شکلی همانند تفسیر مضیق، تفسیر برای گریز از مفسده^{۹۰} و تفسیر برای کشف نظر مقنن^{۹۱} به کرات استفاده کرده است.

ب. اصول تفسیری ماهوی (تکاملی)

منظور اصولی است که اعمال‌شان موجب پویایی قواعد حقوقی می‌شود. این اصول با استفاده از چارچوب تفسیر، سبب انطباق معاهدات با مقتضیات زمانی شده و مانع از متروک‌شدن معاهدات در طول زمان می‌شوند. از این‌رو عنوان تکاملی، شایسته این اصول است. تفاوت اصلی میان اصول تکاملی ماهوی با شکلی به ماهیت‌شان مربوط است و الا هدف هر دو، تسهیل اجرای مقررات بین‌المللی از طریق رفع ابهامات آن‌هاست. ماهیت اصول ماهوی به‌گونه‌ای است که

۸۶. بر اساس اصل وحدت اجزای قرارداد، طرفین باید هر جزء از قرارداد را با توجه به بندهای قبل و بعد از آن و به‌عنوان یک واحد در نظر بگیرند. به بیان ساده‌تر، برای تفسیر باید کل آن را به‌عنوان مجموعه‌ای واحد در نظر بگیرند. اصل تفسیر به زیان متعهدله، هماهنگ با اصل برائت است، به این معنی که هر زمان قصد متعاهدین مبهم باشد، باید معنایی را مقدم دانست که کمترین مسئولیت را برای متعد به دنبال دارد (تفسیر به نفع متعهد).

۸۷. Hilf, M., "Power, Rules and Principles- Which Orientation for WTO/GATT Law?", *Journal of INT'L Economy*, vol. 4, 2001, p. 16.

۸۸. *Tadic Case, (Prosecutor v. Dusko Tadic)*, Case No.IT-94-A, Appeal Chamber, 15 July 1999, para. 282.

۸۹. *Frundzija Case*, paras. 177, 191 & *Celebici Case, (Prosecutor v. Zejnil Delalic, Zdravko Mucic, Hazim Delic and Esal Landzo)* Case No. IT-96-21-T, 16 Nov. 1998, pars 408-412 & 160-171.

۹۰. Mischief Rule

۹۱. Purposive Rule

پویایی در ذات آن قرار دارد. اصولی مثل تناسب و عدم تبعیض و انصاف از جمله مصداق‌های سنتی اصول تکاملی هستند و عموماً با هدف گسترش محتوای قواعد حقوقی به کار گرفته می‌شوند. اصل انصاف، اساساً وسیله‌ای برای تعدیل معاهدات و قراردادهاست و ماهیت بنیادینش، سایر اصول تفسیری را متأثر می‌سازد یعنی نه‌تنها در تفسیر توافقات، اثر مستقیم دارد، بلکه سایر موازین و اصول تفسیری نیز به‌نوعی از این اصل نشأت می‌گیرند. اصل تناسب نیز در حوزه‌های متعددی از حقوق بین‌الملل عمومی از جمله مخاصمات مسلحانه، تحدید حدود دریایی و بین‌الملل اقتصادی نقش کلیدی ایفا می‌کند و در قالب تفسیر محاکم قضایی، بیشترین محدودیت را بر اقدامات دولت‌ها وارد کرده است. از جمله کارکردهای مهم اصل تناسب، برقراری تعادل میان حقوق و منافع متعارض است. به عبارت دیگر، در موقعیت‌هایی که سایر منابع حقوق بین‌الملل، قادر به حل تعارض نباشند، تناسب به‌عنوان اصل تکاملی ماهوی، منبعی برای استدلال قضات و ایجاد تعادل محسوب می‌شود.

در قضیه گابچیکوو - ناگیماروس، دیوان بین‌المللی دادگستری از اصل تناسب برای تحلیل اقدامات متقابل استفاده کرده و اعلام می‌دارد که باید میان آثار و نتایج اقدام متقابل با آسیب‌هایی که ایجاد کرده، تناسب وجود داشته باشد. در نتیجه، اقدام متقابل دولت اسلواکی برای منحرف کردن مسیر رودخانه دانوب را غیرمتناسب و بنابراین، غیرقانونی اعلام می‌کند.^{۹۲}

رکن حل‌وفصل اختلاف سازمان تجارت جهانی نیز با استفاده از ابزار تفسیر، تناسب را وارد نظام سازمان تجارت جهانی کرده و از این طریق تا حد ممکن، تعادل را میان ارزش‌های اقتصادی و غیراقتصادی برقرار کرده است.

در قضیه پنبه نسوز، رکن پژوهش سازمان تجارت جهانی، با استفاده از اصل تناسب، بند (ب) ماده ۲۰ موافقت‌نامه گات^{۹۳} را این‌گونه تفسیر می‌کند:

«... از آنجایی که ارزش حیات و سلامت انسان‌ها، اساساً مهم است، وضع ممنوعیت‌های وارداتی نسبت به محصول پنبه نسوز، امری متناسب است.»

در قضیه ممنوعیت‌های وارداتی بر میگو، رکن پژوهش با استفاده از اصل تناسب، قید تبعیض

92. *Gabčíkovo Nagymaros Project, (Hungary v. Slovakia)* ICJ Reports, 1997, para. 86.

93. ماده ۲۰ موافقت‌نامه گات (موسوم به نظام کلی استثنائات) مواردی را پیش‌بینی کرده که دولت‌ها با استناد به آن‌ها می‌توانند از تعهدات خود سرباززنند، از جمله بندهای (ب) و (ز) این ماده که به استثنائات زیست‌محیطی معروف است به دولت‌های عضو سازمان اجازه می‌دهد تا مانع از ورود کالاهای وارداتی شوند که برای بهداشت و سلامت انسان، حیوان، گیاه و محیط‌زیست و ... زیان‌بار باشند.

خودسرانه مقرر در مقدمه ماده ۲۰ گات^{۹۴} را تفسیر کرده است. از نظر رکن پژوهش، این گونه استنباط می‌شود که قیود مندرج در مقدمه (از جمله قید تبعیض خودسرانه) بیانگر لزوم برقراری تعادل و تناسب میان حق یک دولت برای استناد به استثنائات زیست‌محیطی ماده ۲۰ گات از یک سو و حقوق ماهوی دولت‌های دیگر است.

علاوه بر اصول سنتی انصاف و تناسب، در رویه قضایی جدید، از اصول تکاملی جدیدی استفاده می‌شود. رویه اخیر تلاش دارد تا بر اساس اصولی از قبیل توسعه پایدار و احتیاط، درک و فهم جدیدی از مقررات معاهداتی ارائه کند. برای مثال می‌توان به قضیه گابچیکوو - ناگیماروس و استناد دیوان به توسعه پایدار اشاره کرد. در این قضیه، دیوان با اشاره به توسعه پایدار از طرفین می‌خواهد تا در تعهدات قراردادی داخلی خود بازنگری کرده و به منظور حصول به راه‌حلی که زیست‌بوم رودخانه دانوب را به مخاطره نمی‌اندازد با هم مذاکره کنند.^{۹۵}

در رویه قضایی هیئت حل و فصل اختلافات سازمان تجارت جهانی نیز با توجه به دغدغه‌های حال حاضر جامعه بین‌المللی در خصوص حفاظت و حمایت بیشتر از محیط‌زیست می‌توان رویکردهای نوگرایانه و ابداعی را به منظور تعدیل حقوق معاهداتی ملاحظه کرد. در قضیه ممنوعیت وارداتی بر میگو و فرآورده‌های آن، رکن پژوهش سازمان تجارت جهانی با استناد به مفهوم توسعه پایدار مندرج در مقدمه موافقت‌نامه سازمان، معنای عبارت منابع طبیعی تجدیدناپذیر را توسعه داده و آن را شامل منابع طبیعی زنده و غیرزنده می‌داند.^{۹۶}

دیوان بین‌المللی حقوق دریاهای نیز در قضیه ماهی‌های تن باله آبی، استدلال خود را بر اصل احتیاط^{۹۷} بنا کرده است. دیوان با توجه به عدم قطعیت علمی اعلام می‌دارد که طرفین باید به منظور جلوگیری از بروز آسیب جدی به ماهی‌های تن با احتیاط و حزم‌اندیشی عمل کرده و اقدامات حفاظتی مؤثر را به عمل آورند.^{۹۸} نتیجه‌گیری فوق در قضیه کارخانه اکسید فلز نیز تکرار

۹۴. با در نظر گرفتن این امر که اقدامات مذکور در بندهای ذیل نباید به گونه‌ای اجرا شود که به عنوان وسیله‌ای برای تبعیض خودسرانه یا غیرعادلانه میان کشورهای دارای شرایط یکسان، یا برای اعمال محدودیت‌های پنهان بر تجارت بین‌المللی به شمار آیند.

۹۵. *Ibid.*, para. 7.

۹۶. *US-Shrimp (United States-Import Prohibition of Certain Shrimp and Shrimp Products)*, AB WT/DS58/R, 1998, para. 129.

۹۷. اصل احتیاط در تعداد زیادی از معاهدات بین‌المللی مرتبط با حفاظت از محیط‌زیست و سلامت و ایمنی انسان، اعلامیه‌ها و اسناد منطقه‌ای و رویه قضایی، خواه به صورت صریح یا ضمنی انعکاس یافته است. مفهوم اصل احتیاط این است که به منظور جلوگیری از ایجاد آثار سوء زیست‌محیطی باید مانع از انجام فعالیت‌هایی شد که محیط‌زیست را تهدید می‌کند، حتی اگر هیچ دلیل و مدرک قطعی دال بر وجود رابطه میان فعالیت با خسارت زیست‌محیطی وجود نداشته باشد.

۹۸. *Southern Bluefin Tuna (New Zealand v. Japan, Australia v. Japan) Provisional Measures*, ITLOS, 1999, para.77.

شده است.^{۹۹}

البته در کنار این رویه‌های موفق، مواردی هم وجود دارد که استفاده از اصول تکاملی جدید با اقبال محاکم روبه‌رو نشده است.^{۱۰۰} هرچند این نگرش با توجه به جدیدبودن اصول کلی یادشده تا حدودی قابل اغماض است.

نتیجه

اصول کلی حقوقی به‌عنوان منبع اصلی اما کمتر شناخته‌شده حقوق بین‌الملل، هنجارهای کلی است که نماینده ارزش‌های حقوقی حاکم بر هر جامعه بوده و قلمروی جهانی دارد. این اصول، پیش از آنکه ناشی از اراده دولت‌ها باشد، بیانگر وجدان حقوقی نوع بشر است و به همین دلیل، وجود آن‌ها حقوق بین‌الملل را از نظامی که صرفاً وابسته به رضایت دولت‌ها باشد، خارج ساخته و به نظامی که ارزش‌ها در آن نقش دارند نزدیک می‌سازد. با این حال، فقدان تعریف مشخص از این منبع مهم حقوق بین‌الملل، سبب بروز دیدگاه‌های متفاوت به‌ویژه در خصوص خاستگاه و قلمرو آن شده است. در این مقاله با تکیه بر ارزش‌های مشترک به‌عنوان مبنای کلیه اصول قابل اجرا در حقوق بین‌الملل نشان داده شد که مباحث مربوط به خاستگاه اصول کلی، آن‌چنان که تصور می‌شد موضوعیت ندارد و به همین دلیل، خصایص و نقش‌هایی که در نظم بین‌المللی ایفا می‌کنند نیز میان هر دو دسته مشترک است. اسناد بین‌المللی مرتبط، دکترین و رویه قضایی نیز مؤید این دیدگاه است.

اصول کلی را برحسب نقش‌هایی که در حقوق بین‌الملل ایفا می‌کنند، می‌توان به این صورت تقسیم بندی کرد: اصول بنیادین، اصول راهنما که هدایتگر واضعان قواعد بین‌المللی بوده و موجب توسعه حقوق بین‌الملل و وضع قواعد مطلوب‌تر و منطبق با غایات و ارزش‌های جامعه بین‌المللی می‌شوند، اصول مکمل که پرکننده خلأهای ناشی از عرف و معاهده بوده و در رسیدگی‌های قضایی چه از حیث شکلی و چه ماهوی تأثیر بسزایی در احقاق حق و اجرای عدالت دارند و نهایتاً اصول تکاملی که از راه تفسیر، سبب پویایی حقوق بین‌الملل و پاسخگویی به نیازهای جدید می‌شوند. البته این تقسیم‌بندی، مرزهای کاملاً شفاف ندارد و در نتیجه می‌توان

۹۹. این قضیه به دعوی مطروحه از جانب ایرلند علیه انگلستان به دلیل تأثیرات سوء کارخانه اکسید این کشور بر محیط‌زیست دریای ایرلند مربوط می‌شد. از جمله مستندات ایرلند، اصل احتیاط و تأثیر آن بر اثبات دعوا بود که توسط دیوان بین‌المللی حقوق دریاهای به رسمیت شناخته شد. (Oxide Factory Case, ITLOS, 2001)

۱۰۰. اختلاف میان اتحادیه اروپا و آمریکا در قضیه گوشت‌های هورمونی یا دعوی اتحادیه اروپا و آمریکا برای محصولات ژنتیکی و اصلاح‌نژادشده از مهم‌ترین پرونده‌هایی است که اصل احتیاط، مورد توجه هیئت رسیدگی‌کننده به اختلاف قرار گرفته است. عمده‌ترین استدلال رکن حل‌وفصل اختلاف سازمان تجارت جهانی این بود که اصل احتیاط در مقولات زیست‌محیطی جاری بوده و از اصول حاکم بر سازمان تجارت جهانی نیست.

برای یک اصل کلی حقوقی، بسته به مورد، بیش از یک کارکرد را متصور شد. برای مثال، اصل کلی انصاف هم اصلی بنیادین است و هم مکمل و هم تفسیری. در این تحقیق، برخلاف دیدگاه‌هایی که - غالباً ریشه در حقوق بین‌الملل کلاسیک داشته - و اصول کلی را به‌عنوان یک منبع فرعی، بلااستفاده یا منبعی که تنها در حل‌وفصل اختلافات مؤثر است می‌دانند نشان داده شد که اولاً، هر دو قسم از اصول کلی (اصول برگرفته از نظام‌های حقوقی داخلی و اصول خاص حقوق بین‌الملل) به دلیل مبنای ارزشی مشترک، مورد توجه حقوق بین‌الملل هستند و ثانیاً، کارکرد اصول کلی در حقوق بین‌الملل معاصر، تنها معطوف به ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری (نقش مکمل) نمی‌شود بلکه اصول، نقش‌های مهم دیگری هم ایفا می‌کنند. مطالعه قلمروهای جدید از قبیل حقوق بین‌الملل محیط‌زیست، حقوق بین‌الملل کیفری و حقوق بین‌الملل اقتصادی، نشان از تمایل روزافزون نسبت به استفاده از اصول کلی دارد. محاکم بین‌المللی نیز در قضایای متعدد به‌منظور توسعه آیین دادرسی و تعهدات ماهوی، رفع خال‌ها و کمک به تفسیر و توسعه بیشتر حقوق بین‌الملل به کار گرفته شده‌اند. کارکردهای متنوع، به حقوق بین‌الملل اجازه انطباق بیشتر با ارزش‌های مشترک، پاسخ به نیازهای جدید، رشد و تکامل را می‌دهد.

منابع:

الف. فارسی

– کتاب

- خوانساری، محمد؛ دوره مختصر منطق صوری، چاپ پانزدهم، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
- صادقی، محسن؛ اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه، میزان، ۱۳۸۴.
- فلسفی، هدایت‌الله؛ حقوق بین‌الملل معاهدات، فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۲.
- _____؛ صلاح جاویدان و حکومت قانون، فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۰.
- کاتوزیان، ناصر؛ فلسفه حقوق، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.
- کک‌دین، نگوین، پاتریک دینه و آلن پله؛ حقوق بین‌الملل عمومی، ترجمه: حسن حبیبی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۲.

– مقاله

- بولانژه، ژان؛ «اصول کلی حقوق و حقوق موضوعه»، ترجمه: علیرضا محمدزاده وادقانی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳۶، ۱۳۷۶.
- فردروس، آلفرد؛ «اصول کلی حقوق بین‌الملل در نظام منابع حقوق بین‌الملل»، ترجمه: اردشیر امیرارجمند، مجله تحقیقات حقوقی، شماره‌گان ۱۶-۱۷، پاییز ۱۳۷۴ تا بهار ۱۳۷۵.
- فلسفی، هدایت‌الله؛ ماجرای تفسیر در دیوان بین‌المللی دادگستری، سالنامه حقوق بین‌الملل و تطبیقی، شماره پنجم، ۱۳۸۸.

ب. انگلیسی

- Books

- Brownlie, Ian, *Principles of Public International Law*, 7th ed., Oxford: Oxford University Press, 2008.
- Cassese, A., *International Law*, 2nd ed., Oxford: Oxford University Press, 2005.
- Cheng, B., *General Principles of Law as Applied by International Courts and Tribunals*, London: Cambridge University Press, 2006.
- Degan, V.D., *Sources of International Law*, Martinus Nijhoff Publishers, the Netherland, 1997.
- Dworkin, Ronald, *Taking Rights Seriously*, Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press, 1977.
- Fabian O., Raimondo, *General Principles of Law in the Decisions of*

International Criminal Courts and Tribunals, Leiden, Martinus Nijhoff, 2008.

- Herczegh, G., *General Principles of International Law and the International Legal Order*, Budapest: Akademiai Kiado, 1969.
- Higgins, R., *Problems and Process: International Law and How We Use It*, Oxford: Clarendon Press, 2003.
- Jenks, C. W., *The Proper Law of International Organizations*, London: Stevens. 1962.
- Lauterpacht, H., *The Development of International Law by the International Court*, Cambridge University Press, 1982 (rev. ed. 2010).
- Lukashuk, Iv, *International Law in International Legal System*, 1993.
- Marchettoni L., “Recognition of International Law: From Formal Criteria to Substantive Principles”. In: Pineschi L. (eds.) *General Principles of Law - The Role of the Judiciary. Ius Gentium: Comparative Perspectives on Law and Justice*, vol 46. Springer, Cham, 2015.
- Pauwelyn, J., *Conflict of Norms in Public International Law*, Cambridge University Press, 2003.
- Schill, Stephan, “General Principles of Law and International Investment Law”, in *International Investment Law*, Leiden, Martinus Nijhoff, 2012.
- Thirlway, H., *The Sources of International Law*, Oxford University Press. 2014.
- Wright, Q., “United Nation War Crimes Commission”, in *Law Report of War Criminals*, vol. XV, Oxford, 1949.

- Articles

- Bleicher, “The Legal Significance of Re-citation of General Assembly Resolutions”, *AM. J. INT'L L.*, vol. 63, 1969.
- Bos, Maarten, “The Recognized Manifestations of International Law”, *German Yearbook of International Law*, vol. 20, 1977.
- Cameron, J. and Gray, D., “Principles of International Law in the WTO Dispute Settlement System”, *International and Comparative Law Quarterly*, vol. 50, 2001.
- Cheng, Bin, “The Meaning and Scope of Article 38(1)(c) of the Statute of the International Court of Justice”, *Grotius Society Transactions for the Year 1952*, vol. 38, 1953.
- Christenson, G., “Jus Cogens: Guarding Interests Fundamental to International Society”, *Virginia Journal of International Law*, vol. 28, 1988.
- D'Amato, Anthony, “A Methodology of International Law, by Maarten Bos”, 9 *Md. J. Int'l L.* 207 (1985). Available at: <http://digitalcommons.law.umaryland.edu/mjil/vol9/iss2/3>.

- Dawidowicz, Martin, “The Effect of the Passage of Time on the Interpretation of Treaties”, *Leiden Journal of International Law*, vol. 24, 2011.
- Degan, Vladimir, “General Principles of Law”, *Finish Yearbook of International Law*, vol. 3, 1992.
- Hilf, M., “Power, Rules and Principles- Which Orientation for WTO/GATT Law?”, *J. INT’L Economy*, vol. 4, 2001.
- Jalet, F., “The Quest for the General Principles of Law Recognized by Civilized Nations”, *U.C.L.A. Law Review*, vol. 10, 1963.
- Lammers, “General Principles of Law Recognized by Civilized Nations”, in *Essays in the Development of the International Legal Order*, (F. Kalshoven, P.J. Kuyper & J.G. Lammers eds. 1980)
- Simma, B. and Alston, P., “The Sources of Human Rights Law: Custom, Jus Cogens and General Principles”, *Australian Yearbook of International Law*, vol. 12, 1991.

Jurisprudence & Documents

- Jurisprudence

- Application for Review of Judgment No. 158 of the United Nations Administrative Tribunal, (Advisory Opinion), I.C.J. Reports, 1973.
- *Blaskic Case*, the decision of the president, I.C.T.Y. Judicial Reports 1996, para. 796.
- *Chorzow Factory (Claim for Indemnity)*, P.C.I.J. Series A, No. 17.
- *Chorzow Factory (Merits)*, P.C.I.J. Series A, No. 1, 1928.
- *Corfu Channel (United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland v. Albania)*, Merit, Judgment of 9 April 1949.
- *EC-Biotech (European Communities — Measures Affecting the Approval and Marketing of Biotech Products)*, WT/DS291, WT/DS292, WT/DS293, Panel Report, 2006.
- *Erdmovic Case, (Prosecutor v. Drazen Erdmovic)*, Case No. IT-96-22-A, 7 October 1997.
- *Furundzija Case*, Case No. IT-95-17/1-T, ICTY Trial Chamber II, Judgment of 10 December 1998.
- *Gabčíkovo Nagymaros Project (Hungary v. Slovakia)* I.C.J. Reports, 1997.
- *South West African Case (Second Phase), Ethiopia v. South Africa; Liberia v. South Africa*, I.C.J. Reports, 1966.
- *Legal Status of Eastern Greenland*, P.C.I.J. Series A/B, No. 53, 5 April 1933.
- *Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, (Advisory Opinion)*, I.C.J. Reports, 8 July 1996.

-
- *Martic Case*, (*Prosecutor v. Milan Martic*), Case No. IT-95-11-R61, 8 March 1996.
 - *Nuclear Tests Case (Australia v. France)*, Judgment of 20 December 1974.
 - *Right of Passage (Portugal v. India)*, (*Preliminary Objection*) I.C.J. Reports 1957 & (*Merits*) I.C.J. Reports 1960.
 - *Saiga Case*, (*Saint Vincent and Grenadines v. Guinea*), I.T.L.S. 1999.
 - *Southern Bluefin Tuna (New Zealand v. Japan, Australia v. Japan)*, (*Provisional Measures*) I.T.L.O.S., 1999.
 - *Tadic Case*, (*Prosecutor v. Dusko Tadic*), Case No. IT-94-A, Appeal Chamber, 15 July 1999.
 - *Temple of Preah Vihear Case*, (*Cambodia v. Thailand*), I.C.J Reports, 15 June 1962.
 - *U.N. Administrative Tribunal*, (*Advisory Opinion*), I.C.J Reports, 1954.
 - *US-Shrimp Case*, (*United States – Import Prohibition of Certain Shrimp and Shrimp Products*).WT/DS58/R, 1998.
 - *US-Hot-Rolled Steel (United States-Anti-Dumping Measures on Certain Hot-Rolled Steel Products from Japan)* WT/DS184/AB/R. 2001.

- Documents

- Charter of the United Nations, 1945.
- Declaration on Principles of International Law Concerning Friendly Relations and Co-operation among States in Accordance with the Charter of the UN General Assembly Res. 2625 (XXV), 1970.
- United Nations Convention on the International Sale of Goods (CISG), 1980.
- Vienna Convention on the Law of Treaties, 1969.